

اولین
امارت شیعه
تشیخ


کتابخانه مجلس شورای اسلامی	۷
	۴۹۸

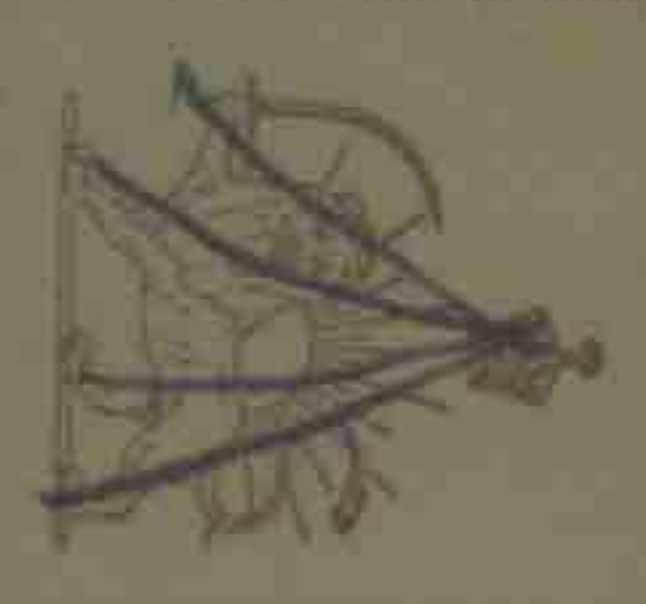
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰

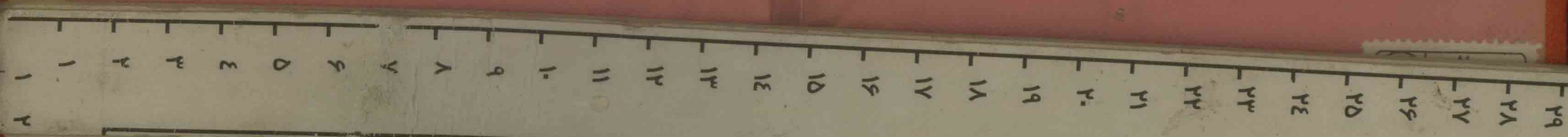
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: *روشنی لایحی کتب*
مؤلف: *محمد آخوندزاده*
موضوع:

شماره ثبت کتاب: ۷۷۷۲۸



۳۴ ۳۳	موضوع	مؤلف	کتاب	کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۷۷۲۸	شماره ثبت کتاب			



اولین امارت شیعه

نگارش

آقای علی اکبر تشید - مدیر مجله تاریخی

بها - پانزده ریال

از انتشارات مجله تاریخی

نشریه شماره ۲

محرم ۱۳۶۵

دی ماه ۱۳۲۴

حق چاپ و انتشار آزاد است

شرکت چاپخانه شهاب

فهرست کتاب

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
خطبه کتاب		نصرف موصل و جزیره	۷۷ تا ۷۸
منشاء بیرق سه رنگ	۱ تا ۱۰	هویت لشکر شیعه در	۸۷ تا ۸۰
شخصیت مختار	۱۰ تا ۲۲	چنگ ابن زیاد	
خروج شیعه	۲۱ تا ۲۷	هیجان مدعیان خلافت	۸۰ تا ۸۶
اولین حمله از بصره	۲۸ تا ۳۳	نسبت بشیعه	
دومین حمله از شام	۳۳ تا ۳۷	خانمه کار شیعه	۸۶ تا ۸۸
مجلس مشاوره سری	۳۷ تا ۳۸		
تعرض ابن زبیر به محمد حنفیه در مکه	۳۸ تا ۴۱		
مجلس مشاوره سری نانی	۴۱ تا ۴۳		
طوطئه	۴۳ تا ۴۵		
روزهای انتقام	۴۵ تا ۵۸		
لشکر کثی شیعه بموصل	۵۸ تا ۶۳		
طی طریق از کوفه بموصل	۶۳ تا ۶۹		
پیدا شدن کنج	۶۹		
چنگ ابن زیاد حمله اول	۷۰ تا ۷۲		
یک تدبیر مؤثر	۷۲ تا ۷۷		

تحفه تشید



در تاریخ اولین امارت شیعه

۲۷۷۲۸

تالیف فاضل دانشمند

آقای علی اکبر تشید

معاون دبیر خانه و نماینده قفائی مجلس شورای

ملی و مدیر مجله تاریخی اسلام

۱۳۶۴ قمری - ۱۳۲۴ خورشیدی هجری

حق طبع محفوظ - قیمت در تمام کشور ۱۵ ریال

شرکت چاپخانه شهاب

الحمد لله الذي انتقم من اعدائه باوليائه والصلوة والسلام على محمد
رسوله وسيدانبيائه وعلی امیر المؤمنین و فاطمة والحسن و الحسين
وعلی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و محمد القائم
صلوات الله علیه و علیهم نقیاً و اماناً من الان الی یوم لقائه و جزائه اما بعد
این بنده حقیر علی اکبر بن محمد اسمعیل بن عباس بن محمد علی بن
محمد رضا بن محمد ولی مشهور به تشیید از اخبار و آثار اهل بیت عصمت
و طهارت استفاده نمودم که اگر شعر و خطابه در مدح و یا معر فی و یاد ذکر مصیبت
آل رسول که آنهم نوعی از تبلیغ است از طرف یکی از مسلمانان تابعین سروده و انشاء
کردم و در نظر خاص ائمه هدی و بالاخص امام علیا حضرت صدیقه کبری (ع)

واقع و علی قدر مراتبهم مثاب و ماجور خواهند بود و فوق العاده شایق
بودم که در سلك این طایفه در آمده و بقدر وسع آل رسول خدا را
تقویت و مشمول این موهبت عظمی واقع شوم افسوس که در دوفن شعر و خطابه
تخصص نداشتم و فکرم باینجا رسید که کتابی شیرین از تواریخ مختلفه اسلام
استخراج و جدا گانه طبع و نشر مینمایم تا از باب ادخال سرور در قلوب
دوستان خدمتی کرده باشم - گرچه یوسف بکلافی نفروشدن بما - پس
همین فخر که ماهم ز خریدارانیم

و میتوان گفت که در این زمینه بایک تیر دو هدف گرفته میشود یکی
ذکر قضایای انتقام که شفای قلب و مفرح روح و دیگری علت تام بودن
ایرانیان در این امر مهم است که علاوه از حظ و سرور دینی افتخار ملی
و نژادی ما را نیز مسجل مینماید و این ذریعه را به تحفه تشیید نامیده و از خداوند
متعال در ان تمام آن استعانت میجویم
علی اکبر تشیید

تاریخ امارت شیعه یا استعمال بیرق سه رنگ

اولین دفعه که بیرقهای الوان بکار برده شد نماینده امارت هیجده
ماهه شیعه امامیه اثنا عشریه بود و ارتباط تام و تمام بایران و افکار
ایرانیان قدیم داشت .

بطوریکه کتب تواریخ شهادت میدهد بیرقهای بنی امیه سیاه بوده
و اولاد زبیر هم بعد از تسلط بر حجاز و یمن و عراق عرب (بین فوت
یزید و جلوس عبدالملک) همان رنگ را اقتباس نمودند .

جمعیت شیعه که در کوفه اغلب ایرانی بودند هنگام انقلاب بنام
خونخواهی برای اینکه شناخته شوند بیرقها را سبز و سفید و سرخ و
یا از دو رنگ و یا سه رنگ فوق انتخاب نمودند - بعقیده نگارنده
استعمال بیرق سه رنگ فعلی ایران از همان زمان منشاء گرفته است .
پیشوای این انقلاب مختار پسر ابوهیبه ثقفی بود که پدرش و
چهار برادرش در جنگ حلوان بوسیله فیلهای جنگی ایرانیان کشته شدند
و بیاس تقدیر از این جانفشانی خلیفه دوم مختار را بحکومت مدائن
برگزید و تحت هدایت عم بزرگوارش سعدابن مسعود که یکی از رجال
عالی همت شیعه است در مدائن حکمرانی مینمود .

این سعد از طرفنداران جدی حضرت امام حسن مجتبی (ع)
بوده و زحمات و مشقات فوق العاده در حراست و حمایت آن امام همام
متحمل شد .

بطوریکه تاریخ حکایت میکند حکومت مختار در مدائن
از دوره خلیفه ثانی شروع و در تمام مدت خلافت عثمان و حضرت علی بن

ایطالاب علیه السلام تا هنگام تشریف فرمائی حضرت امام حسن
 مجتبی (ع) بمدائن امتداد داشته است زیرا مطابق اخبار صحیحه مختار
 و عمویش حضرت امام حسن (ع) را در قصر خاص کسری پذیرائی و
 زخمهای آنجنابرا معالجه نمودند گرچه این نظریه با حکومت خدیفه الیمان
 صاحب سر حضرت رسول در زمان خلافت حقه حضرت علی (ع) در
 مدائن نناقض دارد چه در تواریخ تصریح شده که هنگام جنگ جمل
 خدیفه الیمان در مسجد مدائن خطبه غرائی در اوصاف و فضائل حضرت
 امیر المؤمنین (ع) ایراد نمود که جوانی ایرانی مسلم نام بر خواسته
 و توضیحاتی از او خواست - خدیفه با کنایه و اشاره خلافت حضرت
 را از طرف خدا معرفی میکرد مسلم میگفت مگر خلافت خلفاء دیگر
 از طرف خدا نبوده است خدیفه بمقتضای زمان اکراه داشت که در این
 باب سخنی گفته باشد لذا فقط بذکر اخبار و آیات مخصوصه که در
 شأن حضرت امیر (ع) وارد شده بود قناعت کرد باز آن شخص ایرانی
 ایراد کرد که مگر آیاتی در شأن خلفای دیگر نازل نشده و یا اخباری
 از طرف حضرت رسول (ص) در باره آنان نرسیده است خدیفه جواب مثبت
 داد و آیه غار را قرائت و خطبه خود را مجملآ ختم نموده و از منبر
 بزیر آمد سپس چون آن گوهر پاك ایرانی را قابل فیض دید در خلوت
 طلیمیده و بنصایح در ربار در اسرار و دلایل ولایت خاصه مولی المتقین
 ارشادش کرد .

بعد این جوان اول کسی بود که برای جنگ جمل در رکاب
 حضرت شاه ولایت بصره مسافرت و اول شهید در آن جنگ هم میباشد
 بدین شرح - موقعیکه حضرت امیر (ع) داوطلب خواست که قرآن

محید را بدست گرفته و در مقابل لشکر بصره رفته و آن یسغیان را
 بکتاب خدا دعوت نماید این جوان افتخار ربودن این گوی سعادت را
 برد و هنگام انجام مأموریت لشکر بصره تیر بارانش کردند و جان عزیز
 خود را فدای پیشرفت مقاصد حقه فرقه شیعه امامیه کرد و یکی از علل
 وقوع جنگ جمل این حرکت و حشیانه اهل بصره میباشد .

گرچه از موضوع خارج شدیم ولی بدیهی است که قلم ایرانی
 نمی تواند از درج مفاخر و آثار اسلاف گرام خود خود داری نماید .

بعقیده نگارنده میتوان بین این مطالب با دقت در تواریخ وفق
 داد زیرا حکومت مدائن که پایتخت کشور امپراطوری عظیم ایران
 ساسانی بوده هر قدر از اهمیت افتاده باشد باز بزرگتر از آنستکه بدست
 طفل یا جوان نوری سپرده شود هر چند مشاورین مهم و کار دان
 داشته باشد بر مطلقین از تواریخ معلوم است که در سواحل دجله محلی
 که فعلاً بمدائن مشهور و طاق کسری بر عظمت باستانی کشور ایران و
 عدالت انوشیروان دلالت مینماید . هنگام حمله مسلمین هفت شهر ایرانی
 وجود داشته که اسامی آنها ضبط نشده و شهردارای این ایوان هرگز سکونت
 سلاطین و پایتخت کشور ایران بوده است چون شهر بصره مدینه و
 مدائن جمع آنست مسلمین پس از فتح مجموع این شهرها را مدائن
 نامیدند بنابراین نظر مظنون است که امارت و حکومت یکی از این
 هفت شهر که اهمیت فوق العاده نداشته بمختار واگذار شده بوده است
 و هنگام تبدیل حکام کل این خطه ارفاقاً بمختار که طفل یتیمی بوده
 مخصوصاً باریعت شهادت پدر و برادرانش دست نرزه باشند .
 بر این نظریه ممکن است ایراد کنند که پذیرائی از حضرت

امام حسن (ع) در قصر خاصه کسری واقع شده در صورتیکه مختار حاکم مدائن نباشد چگونه تصویر آن واقعه ممکن است در جواب این ابهام میتوان گفت که انوشیروان در تمام شهرهای هفتگانه قصری مخصوص خود داشته یا اقلا قصر خاصه هم در شهر مقر حکومت مختار بوده و یا همان عمارت دولتی را که در هر عصری دولت‌های وقت در هر شهری مخصوص عمل خود دارند مسامحه قصر خاصه کسری قلمداد کرده اند و نظایر هر يك از این فروض در هر عصری امکان داشته و دارد.

بهر حال نتیجه چنین میشود که مختار حد اقل در حدود پانزده سال با بیشتر در صغر سن و ایام شباب خود بین ایرانیان زندگانی نموده و کاملا از مزایای اخلاقی آنان که راستی و وفاداری و همت عالی بوده در خوردار شده است.

خود او گفته است که قبلا دشمن اهل بیت طهارت علیهم السلام بودم ولی بواسطه اکتشافاتی که در رؤیا های خود کردم دشمنی را ترك نموده و دوستی و ارادت را بطور اکمل نسبت بخاندان حضرت امیر المؤمنین (ع) در قلب خود یافتم.

معلوم میشود حالت اخیر او مرهون اقامت در ایران و معاشرت با ایرانیان است چون ارادت ایرانیان نسبت به حضرت امیر (ع) و خاندان او محل شك و شبهه نبوده و علل زیادی هم دارد که یکی از آن جمله اجرای عدالت و مساوات کامل بین کلیه مسلمین از عرب و عجم و ترك و قبط و دیلم بوده است.

زیرا با اینکه حکم برادری و مساوات دو کتاب الله مجید تشریح شده و ۱۳ سال تمام حضرت ختمی مرتبت آیه شریفه «انما المؤمنون اخوة»

را تبلیغ و اجرا فرمودند باز در زمان خلفاء ثلاثه مسلمین عرب نسبت بسایر مسلمین از نژاد های دیگر حکم ملت غالب و مغلوب را قائل شده و اختصاصاتی برای خود داشتند.

چون این رویه غیر عادلانه مطابق کتاب الله (قرآن عظیم) نبود حضرت امیر (ع) در زمان خلافت ظاهری خود این رسم را موقوف و کلیه مسلمین را از هر نژادی که بودند هنگام تقسیم غنائم و جهاد و حلوس در مجالس و ازدواج و عناوین و کلیه امور دیگر بیک نظر نگریسته و مساوات کامله دوره حضرت رسول (ص) را تا آخرین درجه امکان رعایت و اجراء کرد.

و در درجه اول ایرانیان بواسطه قرب جواریا عراق عرب که مرکز خلافت آنحضرت بود از مزایای این تصمیم استفاده نمودند. بعضی از دشمنان خاندان حضرت ولایت مآبى اتخاذ این رویه را مبنی بر سیاست حضرت امیر (ع) دانسته و در این زمینه ترهاتی بهم یافته اند که قابل عطف توجه نیست. چه کسیکه یکساعت به بقاء حکومت معاویه در شام با قطع باینکه این عمل مخالف سیاست بوده راضی نمیشود در کار خود سیاست دیگری اتخاذ نخواهد کرد.

پس بنابراین مقدمه خروج مختار و نصرت اهل بیت اطهار و تشکیل حکومت مستقله در عراق عرب و قسمتی از ایران و دیار بکر و جزیره يك تجلی حقیقی از انوار افکار ایرانیان بوده ولی افسوس که بواسطه عدم اقتضاء محیط این چراغ زود خاموش شده است.

چنانکه مخالفان مختار او را امیر موالی نامیده و مقصودشان از این عنوان روابط معنوی او با ایرانیان است و بهانه سرکشی محمد اشعث

و عده از اهل کوفه در بیرون آمدن بر مختار این بوده که موالی را بر بزرگان عرب ترجیح میدهد همین معنی را تأیید مینمایند .
 وفاداری مختار نسبت باهل بیت طهارت همان شاه دوستی قدیم ایرانیان بوده که بواسطه محبت و عدالت حضرت امیر (ع) تبدیل بدوستی او و خاندانش شده و تدریجاً بمختار نیز در هنگام شهاب تزریق گردیده است دامنه نفوذ این حکومت در تمام آذربایجان و موصل و بلاد جزیره و عراق عرب باستثنای بصره توسعه یافت - بر مطلقین از تواریخ پوشیده نیست که مختار اولین کسی نیست که شیعه را بانقلاب بر بنی امیه واداشت عبدالله عقیف و سعید بصری و پسرش عبدالرحمن و سلیمان سرد خزاعی و مسیب ابن قعقاع و محمد ابن سلیمان و طارق اعش قبل از ظهور او بدفعات بر بنی امیه بیرون آمده و کوشش هائی کرده اند و چراغ هر يك بعد از دیگری بدون حصول نتیجه و موفقیت خاموش شد ولی انقلاب شیعه بسر پرستی مختار فوق العاده مدبرانه و با سیاست اجراء شد که هم موفقیت در قتل کشندگان امام حسین (ع) حاصل و هم مملکت وسیعی را تشکیل داد و در هیجده یا بیست ساله عمر خود معادل يك حکومت بیست ساله عملیات نمود و دائماً در مبارزه بوده و تمام جنگها را باموفقیت انجام داده است .

از این احتجاج مقصود ما آنست که حکومت مختار تحت تأثیر افکار ایرانیان ایجاد شده و موفقیت بسزائی هم با وضع آنروزه حاصل نمود .

چه مردم ایران بتجربه ثابت کرده اند که هیچ وقت زیر بار حکومت خارجی ادامه حیات نداده و در اولین فرصت مهاجمین خارجی را

قلع و قمع نموده اند .

زیرا در آن زمان که بنی امیه بنام ریاست مذهبی بر ایران مسلط و ابدأ بمقررات دینی اعتنائی نداشتند ممکن نبود بتوانند بر ایرانیان حکمرانی نمایند - تمام ملل مغلوبه اسلام شعائر ملیت اصلی خود را از دست داده و عادات ملت غلب (عرب) را اختیار کرده اند بجز ایران که با اعتقاد کامل باصول اسلام باز آثار نژادی و خصائص تاریخی خود را حفظ نمود و بالاخره بدست توانایش حکومت هشتمین ساله جابرانه بنی امیه سرنگون گردید و بر وفق دلخواه ایرانی حکومت بنی عباس قدیر افراشت و این حکومت هم ناچار برده طبق تمایل ایرانیان رفتار کند .

از این تاریخ به بعد میتوان گفت که ملت غلب در بین مللی که اسلام قبول کرده بودند ملت ایران بود و بس - انتقال دربار خلافت از بغداد بطوس و قتل امین الرشید بدست سردار نامی ایران دوست طاهر بن حسین بر خلاف رضای تحقیقی مأمون الرشید برادرش بزرگترین دلیل این مدعاست و خلفای قبیل از مأمون هم ملعبه در دست علی ابن یقظین شیعی و برامکه ایرانی بیش نبودند - در همین تاریخ علناً حکومتی در ایران بسر پرستی طاهریان تشکیل شده و از دربار خلافت تجزیه گردیده ولی نفوذ دائمی ایرانیان در تمام دوره خلافت بنی عباس مورد انکار هیچ يك از مورخین واقع نشده تا اینکه دیالمه ایرانی اساساً خلفاء را از حکمرانی و فرمانروائی محروم و جنبه روحانیت خلافت را از نفوذ سیاسی و حکومت بکلی تفکیک و ایشانرا بریاست امور مذهبی شناختند که آن نیز رونقی نداشت زیرا شیعه امامیه اثنا عشریه و دو

فرقه حنفی و شافعی معتقد بودند که خلافت باید در اولاد علیا حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها باشد و بالاخره سلطنت و خلافت پانصد ساله بنی عباس نیز با تدبیر نقشه دو وزیر نامدار ایرانی خواجه نصیرالدین طوسی و ابن علقمی شیعی منقرض گردید و سلاطین تاتار هم تحت تأثیر افکار ایرانیان رفته در مدت قلیلی قبول اسلام و مقلد مذهب شیعه اثنی عشری گردیدند چنانکه آثار بزرگ و خدمات این سلاطین در بنای مساجد و مدارس مشهور است اولین بارگاه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نجف اشرف و مسجد سلطانیه در زنجان از بناهای شاه خدا بنده و مسجد گوهر شاد در مشهد از آثار تیموریان میباشد و بطور کلی سایر امراء و سلاطین که بعد از اسلام طلوع کرده اند هر چند تماماً ایرانی نبوده اند ولی نفوذ سیاسی خود را با اختیار وزراء ایرانی و ایران دوست گذارده اند که سلطنتشان پایدار شده است چنانکه وضع سلاطین سلجوقی و نفوذ خواجه نظام الملک در کشور پهناور ایران شاهد این مدعاست .

معروفست که خواجه نصیرالدین بقتل مستعصم آخرین خلیفه عباسی راضی نبوده و میخواست است با همدستی ابن علقمی وزیر او را با اصول مذهب شیعه معتقد نماید و برای این منظور کتاب قلمی طبق اصول شیعه تألیف و به پیشگاه خلافت مستعصم عباسی تقدیم داشت و در این کتاب ثابت کرده بود که مدارک و مبانی اتخاذ احکام اسلام بطریق و اسناد شیعه بهتر از اصول اجتهادی ائمه اربعه با قرآن مجید تطبیق میشود و مخصوصاً روایات و آثار عبدالله ابن عباس جد اعلاى خلفای عباسی را مورد بحث و نظر قرار داده بوده که بعینه منطبق با نتیجه

اجتهاد او میباشد. ابن حاجب که از معاریف علمای اهل سنت و در برابر خلافت نفوذ تامی داشت از خوف اینکه مبادا خواجه نصیرالدین موفق شود و خلیفه را متمایل بترویج مذهب شیعه نماید بهانه اینکه در ابتدای کتابت خلفای اربعه ذکر نشده و فقط حضرت شاه ولایت و خاندان او را ستوده کتاب را بوسط دجاء پرتاب و کلمات ناهنجاری بر زبان راند و مستعصم بر رویه غیر مرضیه این عالم متعصب اعتراض نموده بلکه از عبارات توهین آمیزش نسبت بخواجه اظهار بشاشت کرد و بواسطه این عمل ناپسند بزرگان شیعه مانند ابن علقمی و خواجه نصیر و سادات حله از اصلاح و اتحاد بین اهل سنت و شیعه اثنی عشری مأیوس و بر توسعه فتنه مفلوها همت گماشتند . تا بغداد بدست هلاکو خان فتح گردید . بالجمله مستعصم سلطنت پانصدساله خانواده خود را فدای اغراض مذهبی نمود و خود نیز بکیفر اعمالش رسید چنانکه ابن حاجب نیز بی بهره نماند . بعد از فتح بغداد اداره امور کشور عراق بدست ابن عمران و ابن علقمی افتاد و سادات و مشایخ حله و سایر طبقات شیعه از تعرضات بی مورد نصیبی آزاد گردیدند . هلاکو بفکر خاتمه کار مستعصم افتاده ولی بعضی از منجمین سنی مذهب باو گفته بودند که با کشتن خلیفه عالم تلاشی میشود . تصادفاً هنگام قتل عام خانواده خلیفه آثار رعد و برقی هم ظاهر شد که کلاً در وجود مفلوها مؤثر واقع گردیده بود و از طرفی ابن علقمی و خواجه نصیرالدین قتل مستعصم را برای پیشرفت مقاصد آتیه خود لازم دانسته و از وادار نمودن هلاکو بانجام آن غفلت نداشتند و مثالهایی از قبیل قتل ذکریای پیغمبر و یحیی پسرش و سایر انبیاء علی نبینا و علیه السلام ذکر میکردند تا بالاخره بموجب پیشنهاد

خواجه مقرر گردید که خلیفه را در نمدی پیچوده و چند نفر اشخاص زورمند قدری با پا فشار و مالش دهند اگر آثار خرابی در عالم ظاهر شد که از این عمل دست بکشند والا مالیدن نمود را ادامه دهند تا خلیفه لذت کامل از اجرای عدالت در عصر حکومتش ببرد و بدین طریق استخوانهای او در ظرف چند دقیقه نوم گشته و مختصر وحشتی هم در عوالم علوی و سفلی ظاهر نگردید .

این حاجب هم که در بغداد پنهان بود با تدابیر خواجه

چنگ آمده و معارضه بمثل اعمالش عایدش گردید .

تبلیغ سلاطین مغول باصول شیعه و عادات ایرانیان از همین تاریخ شروع و نتایج حاصله را تواریخ مدونه حکایت دارد .

شخصیت مختار

ابو عبیده پدر مختار در سلك اکابر تابعین انتظام دارد و در زمان خلیفه ثانی مأمور شد که باتفاق ابن حارث شیبانی بر کشور ایران حمله نماید و رستم فرخ زاد با امر یزدگرد نوه خسرو پرویز که پادشاه ایران بود در عراق عرب با هشتاد هزار نفر اشکر و فیلهای جنگی کوه پیکر و علم کاویانی سر راه بر او گرفته و در کنار فرات وادی قیس - الناطف تلاقی فریقین دست داد ولی اسبهای مسلمانان از پیلان جنگی رم نموده و آنها را مجبور بقب نشینی کرده و جمعی از اعراب کشته شدند .

عده از دلاوران اسلام پیاده شده و بانیزه های بلند بخرطوم فیلان

ضربت هائی زدند .

ابو عبیده با شمشیر خرطوم فیل سفید را که اعظم آنان بود قطع

کرد اما فیل بی مهابا خود را بروی ابو عبیده انداخته و در زیر دست و پای خود آن نامدار را شهید نموده و چهار پسر جوان او هم که موسوم به وهب و مالک و زجر و جبیر بودند در این جنگ شهید شدند و این واقعه راهرب واقعة الجسر نامیده است .

مادر مختار دو ماهه دختر وهب بن عمرو از قبیله خودشان بنی ثقیف بود و هنگام حمل مختار در عالم رؤیا گوینده باو گفت : بشارت میدهم ترا به پسری که از حیث جگر مانند شیر باشد و کارهای بزرگ و شایسته از او بروز و ظهور کند .

ولادت مختار در سال اول هجرت حضرت رسول (ص) بوده و کنیه اش

ابو اسحق است .

مختار از اکابر تابعین شیعه امامیه است و حضرت امیر (ع) در باره او فرموده که پسر من حسین (ع) کشته میشود و جوانی از ثقیف سیصد و هشتاد و سه هزار نفر از ظالمین و قتلهمارا خواهد کشت و آن جوان مختار پسر ابو عبیده ثقیفی است .

گویند مسبب عزم مختار در خروج و انتقام آن است که شخصی در لباس مسافرت بعد از واقعه کربلا نزد او آمد و مکتوبی بدست مختار داد و گفت این امانتی است از علی امیر المؤمنین (ع) که بمن سپرده است تا بقو برسانم مختار او را قسم داد که آیا در این امر راست میکوید آن شخص بر طبق سخن خود قسم یاد کرده مختار نامه را گشود و چنین قرائت نمود .

بسم الله الرحمن الرحيم عليك اما بعد بدان ای مختار که پس از سی سال که در بادیه شلالت و غوآیت سیر کرده باشی خدایتعالی محبت

ما اهل بیت را در دل تو خواهد افکند و تو خون ما را از اهل بقی و طغیان خواهی طلبید و باید که خاطر جمع داری و پریشانی در این باب بضمیر خود راه ندهی .

مختار از شوق و ذوق دریافت این فرمان همیون در پوست خود نمی کنجید و دائماً در فکر اجرای مضامین عالیہ آن مطالعه مینمود و اما بصورت ظاهر آنچه از مجموع کلمات محققین و ارباب سیر و تواریخ معلوم میشود مختار برای مشروعیت اقدام خود بحجاز مسافرت ومدتی به بهانه ملاقات عبدالله عمر و سفیه خواهر خود در آن شهر متوقف و بطور سری و محرمانه با حضرت امام محق علی ابن الحسین زین العابدین علیه السلام مذاکره مینمود و بعد با اینکه شهر مکه در محاصره بنی امیه و عبدالله زبیر در حیات یزید بن معاویه قادر بطرد آنها نبود بمکه رفته و ظاهراً برای اینکه تولید سوءظن ننماید چنین جلوه داد که بکمک عبدالله زبیر آمده و در خفا مذاکرات خود را با جناب محمد بن علی (ع) مشهور بحنفیه ادامه داده تا موفق باخذ اجازه شده است .

میتوان استنباط نمود که حضرت سید سجاد (ع) در باب اجازه انتقام مختار را احتراماً بعم خود محمد بن علی (ع) که سنأ از او بزرگتر بود هدایت نموده و این رویه فوق العاده عادی است نه در هر فامیل و طائفه حکمفرما است و محمد هم اجازه داده است .

بنابر این عمل مختار کاملاً با اصول و قواعد شرع محمدی (ص) تطبیق شده و جای سخن برای کسی باقی نمانده است .

مروفت مختار و اقماعش بکیسانیه و اتهام معاندین باینکه فرقه کیسانیه کسانی هستند که با امامت محمد بن علی (ع) بعد از شهادت حضرت

امام حسین (ع) مرد را دعوت مینمودند کذب محض و افتراء است محمد حنیفه مکرر تابعیت خود را نسبت بحضرت سید سجاد (ع) علناً اعلام و معتقد با امامت و پیرو او بوده و از بیعت با این زبیر برای آنکه بنی امیه دست آویزی جهت ایذاء بنی هاشم نیابند خود داری و بعد از قتل او از روی تقیه با عبدالملک اموی بیعت کرد و عمر خود را در مدینه طیبه به پایان رسانید و در همانجا بر حمت ایزدی واصل و قبرش ریفش در قبرستان بقیع است .

علت معروفیت شیعه کوفه بکیسانیه آنست که ابو عمرو بن کیسان ایرانی حاجب و معاون شرطه مختار بود چون اغلب اعمال برجسته انتقام بدست او عملی شده است لذا تمام شیعه که در آن امر مهم دخالت داشته اند کیسانی نامید شده اند و الا اساساً فرقه کیسانیه که مذهب مخصوصی از فرق شیعه محسوب شود وجود نداشته است و این ترهات که مختار و اناعش معتقدند که محمد حنیفه همان محمد بن الحسن (ع) و مهدی است و در کوه یمن غائب شده و در آخر الزمان خروج خواهد کرد از طرف بنی امیه و بنی زبیر برای دفاع از پیشرفت آنان جعل شده است زیرا کلیه فرق شیعه اعم از دوازده امامی و زیدیه و اسمعیله و دو فرقه از اهل جماعت و سنت (حنفی - شافعی) اتفاق دارند که خلیفه باید از اولاد علیا حضرت صدیق کبری فاطمه زهرا سلام اله علیها باشد و محمد از زن دیگری که حضرت امیر (ع) بعد از حضرت زهرا خواسته بود بوجود آمده است .

احتجاج زید بن علی و محمد نفس زکیه و ادریسیه افریقا و فاطمیه مصر و سادات فنج و غیره هم بر همین مبنی است .

در این مقام با کمال جرئت و صدای رسالتیه نویسنندگان محترم شیعه عالم اسلامی را مخاطب ساخته و بر این روشی که هر دسته دسته دیگر را تکفیر و با لعاد و زندقنه نسبت دادمانند جداً اعتراض مینمائیم بهتر اینست که این رویه غیر مرضیه متروک و تمام فرق اسلامی که در اصول مختصر اختلافی ندارند اختلافات جزئی و فرعی هر فرقه را بر فروزی که میتواند با قواعد اسلام تطبیق کرد حمل کرده و کارخانه تکفیر را تعطیل نمائیم *

آقایان فضلاء عصر حاضر مطمئن باشید که فرقه کیسانیه مذهبی در اسلام وجود نداشته و ندارد بلکه چون مختار قائد انقلاب شیعه عراق که اغلب ایرانی بودند بر بنی امیه و بنی زبیر خروج و قسمتی از عراق و ایران را متصرف گردید بنی زبیر و بنی امیه برای اینکه زودتر مرفق بقلع و قمع آنان شوند این ترانه را ساخته اند تا مردم در جنگ با آنها مساعدت کنند و قبح قتل عده زیادی از مسلمانین آشکار نگردد - و باز یقین داشته باشید که خلفای فاطمی از اصول اسلام منحرف نبوده و اعمال آنها بهتر از کلیه مدعیان خلافت مطابق شرع و قرآن مجید بوده و خلفای بنی عباس نوشته هائی راجع به نسب و رویه آنها جعل کردند تا مانع پیشرفت آنها شوند و همچنین رویه حسن صباح که تابع آنها بوده بهترین اصول عدالت را در برداشته و بدست سلاجقه که از دست امرای الموت به تنگ آمده بودند مورد تهمت و افتراء واقع شده اند.

کلیه فرق اسلام از سنی و شیعه بفسق و کفر یزید پسر معاویه اتفاق دارند با این حال او بزرگترین عابد و زاهد عالم حضرت امام

بر حق حسین ابن علی (ع) را بخوارج بودن متهم کرد و از علماء سوء آن عصر احکام اکید بر لزوم قتل آنحضرت گرفت تا توانست آنوقعه ننگین کننده عالم بشریت را بوجود آورد - نهایت موقعیت عالی آن یگانه پشتیبانی مظلومین و ستمدیدگان و فدا کاری زرگی که در راه احقاق حق انجام داده بود از طرفی و فسق علنی یزید از طرف دیگر نگذارد که این دسیسه نقش شبهه حقیقت را بسازی کند و بزودی رسوایش کرد - اما افترای کیسانی و ملحد بودن بمختار و حسن صباح که در مقابل مدعیان از خود قوی تر (بنی امیه و بنی زبیر و سلاجقه) قیام کرده بودند چسبیده و تا کنون باقی مانده است و جای تأسف است که این رویه ناپسند اغلب از نویسندگان شیعه تراوش کرده است و بر عکس بعضی از نویسندهگان اهل جماعت مانند ابن خلدون در این زمینه کوشش ها و دست و پاها کرده اند. مثل اینکه خود او که علی ابن ابی طالب (ع) را چهارم خلفای راشدین میدانند برای ترمه معاویه و اثبات عدالت او با اینکه شق عصای مسلمین را نموده و با خلیفه پیغمبر که با کلیه فروض خلافتش ثابت است جنگ کرده و عده زیادی از مسلمین را بکشتن داده است و قاتل عمار یا سر است و حضرت رسول قاتل و فرقه کشنده او را لعن کرده و با اینکه لعن خلیفه چهارم و دو نواده پیغمبر (س) را در نماز معمول کرده بود استدلالات مضحک و عجیب و غریب نموده است که معاویه را در عملیاتش مصاب بدانند و برای صحیح جلوه دادن يك امر بدون قاعده قواعدی وضع کرده که با اصول عقلانی تطبیق نمیشود و همچنین برای انتخاب یزید بخلافت تمهید مقدماتی کرده و عصیت و فساد بنی امیه را مستند صحت عمل او قرار داده و با اقرار بفسق یزید

که در زمان معاویه هم معلوم بود باز معاویه را عاقل معرفی کرده است پس چه شده نویسدگان فرق شیعه بجان یکدیگر افتاده و آلت دست سلاطین واقع میشوند فاعتبروا اولی الابصار

بهر حال مختار تحت حمایت عمویش سعد بمرحله رشد رسید و بشرف دست بوسی حضرت امیر المؤمنین (ع) نائل و طرف عنایت آنحضرت قرار گرفت - در کتب تواریخ اخبار زیادی از مدح و ذم نسبت بمختار مشاهده میشود که بعقیده اکثریت بزرگان شیعه قسمتهای ممدوحه آن بمراتب ترجیح دارد چنانکه گویند موقع عبور حضرت امام حسن مجتبی (ع) از مدائن که تحت حکومت او و عمویش بود اظهار کرده که خوبست حضرت را گرفته و تحویل معاویه نمایند تا حکومت مدائن برای آنان باقی بماند و بدینجهت مورد ملامت قرار گرفت ولی این خبر اساس ندارد زیرا خبر صحیح دیگری در دست است که یکی از اولاد مختار خدمت حضرت صادق رسیده و در بازه پدرش سؤالانی کرد در جواب آنحضرت تجلیل زیادی از او نموده است (حضرت صادق (ع) فرموده است خدا رحمت کند مختار را که قلوب ما را با کشتن قتله امام حسین (ع) تسکین داد و باز رهائی که برای ما فرستاد خانه های مخروبه بنی هاشم را تعمیر کردیم و برای دختران فقیر بنی هاشم از همان زر ها امانت البیت و جم بزیه ترتیب دادیم).

مختار بعد از مرگ معاویه در کوفه سکونت داشته و یکی از اشخاص برجسته بوده که حضرت امام حسین (ع) نامه نگاشته و آن جناب را برای تصدی امور خلافت بعراق دعوت نمود و با مسلم ابن عقیل که از طرف آنحضرت بکوفه تشریف آورده بهمت کرد و مردم را بمتابعت

آنجناب تحریر و ترغیب می نمود تصادفاً روز فتنه این زیاد و قتل مسلم و هانی ابن عروه در کوفه نبوده و بیکی از مزارع خود رفته بود و در آنجا خبر خروج مسلم را شنید و با غلامان خود مسلحاً بکوفه شتافت در بین راه با اتباع این زیاد روبرو شد و جنگ بین آنها در گرفت و بیست نفر از غلامان املعون بقتل رسیده و بقیه فراری شدند و بلافاصله لشکر زیادی او را تعقیب و اسیراً بحضور این زیاد کشفایده شد و باو تکلیف کردند که برای آزادی خود نسبت باهل بیت طهارت توهین نماید ولی آن شیر دل تن در نداد و برعکس به این زیاد و یزید و معاویه لعنت فرستاد و دوائی که نزدش بود بطرف این زیاد پرتاب کرد و بامر او زندانی گردید مختار مدتی در زندان بود تا قضیه طغی واقع شد و اسراء آل علی را بکوفه آوردند این زیاد یکمرتبه دیگر احضارش کرده و رؤوس شهداء و اسراء اهل بیت طهارت را بساو نموده و مورد شمامتتش قرار داد باز آنمرد وفادار که تا آن تاریخ منتظر ورود حضرت حسین ابن علی (ع) و غلبه بر بنی امیه بود بمعجز خود اقرار نموده و این زیاد را با انتقام تهدید کرد و مجدداً در زندان تحت مراقبتهای دقیقی شبیه بدوره ریاست شهربانی در گاهی (در گاهی و نوائی در مؤسس اولیه زجر و شکنجه در زندان تهیه کنندگان گذارش کذب و پرونده سازی در ایران بوده اند.

نگاهد داشته میشد بدین معنی که احدی از گشانش مجاز نبود او را ملاقات کنند و زندانیان را از تکلم باو منع میکردند و حتماً شکنجه های در گاهی و نوائی در کار نبوده است.

مقارن این احوال در یکی از محلات کوفه معلمی بنام کثیر

مشغول تعلیم اطفال و از دوستان خاندان ولایت پناهی بود در بکروز بسیار گرم سقائی يك جام آب باو داد آن مرد پاك اعتقاد تشنگی و مظلومیت حضرت امام حسین (ع) را متذکر گردید و بعد از آشامیدن آب بر قتله آنحضرت لعنت فرستاد پسر سنان بن انس که یکی از سرداران لشکر پسر زیاد در وقعه طف بوده این مطلب را پیدر خود اطلاع و باین زیاد رسانیدند که باین جرم پیر مرد بیچاره گرفتار و بزدان فرستاده شد و از جهت بی اهمیتی تقصیر مراقبت زیادی از او ننموده و در محوطه زندان آزادش گذاردند آن پیر مرد خوش نیت از موقع استفاده کرده و در زندان با مختار آشنا و بعد از خلاصی خود وسائل مکاتبه او را با عبدالله بن عمر شوهر خواهرش که در مدینه سکونت داشت فراهم نمود و خودش زحمت رسانیدن نامه را متحمل و عبدالله و خواهر مختار را از وقایع آگاه کرد عبدالله نامه به یزید بن معاویه نوشته و استخلاص مختار را بیاس قرابت درخواست نمود چون عبدالله این امر در این تاریخ یکی از مدعیان خلافت شمرده میشد و بعد از قتل امام حسین (ع) مردم حجاز بر یزید شوریده و او را تکفیر کردند و بهمین جهت ابن زبیر موفق شد که در آن حدود ادعای امارت کند .

و بطور کلی یزید مورد طعن و لعن عموم مسلمین واقع شده بود برای جلب رضایت عبدالله باین زیاد دستور داد که مختار را آزاد و دینه نزد خواهرش بفرستد و در زحمات کثیر معلم از رساندن لوازم التحریر بمختار و برهن نامه عبدالله بشام و گرفتن نامه برای ابن زیاد و مساعدت یکی از غلامان دربار اموی در انجام این مقاصد مطالبی ذکر شده که تعرض بدان

اعم از صحیح و سقیم چندان فائده ندارد و آنچه مسلم است کثیر معلم در این راه فدا کاری های شایانی کرده است بهر حال مختار از زندان آزاد و چون موقع را برای انجام مقصود خود مناسب ندید از مدینه مسافرت و خواهر خود را دیدار نمود ولی افسوس که عمر این بانوی صالحه با ملاقات برادر خود از حرارت شوق زیاد یکدفعه با آخر رسید مختار بعد از تدفین خواهر خود با عبدالله که حال انزواء اختیار کرده بود تودیع و ظاهراً بعزم عمره واحده و باطناً برای ملاقات با عبدالله زیر و توطئه بر ضد بنی امیه بمکه رهسپار گردید و با ابن زبیر بشرط اعطاء حکومت کوفه بیعت نموده و سرداری قشون او را عهده دار گردید و متهورانه بلشکر یزید بن معاویه که مکه را محاصره کرده بودند تاخت و یزید هم در این موقع بدرک رفت و اوضاع دربار اموی درهم و برهم و کار ابن زبیر یکمتر به قوت گرفته و بر مسند خلافت متمکن گردید و تمام بلاد حجاز و عراق عرب و یمن و ایران را بطرفداران خود تقسیم و حکومت بصره را به برادر خود مصعب و کوفه را به عبدالله انصاری اعطاء کرد و بوعده خود بمختار وفات نموده و در مقام ایذاء او هم بر آمدن میراث امیل او را بختاندان حضرت علی آگاه بود مختار بمساعت های ابن مطیع از مکه فرار و از جناب محمد حنیفه برادر پدری حضرت امام حسین (ع) توصیه خطاب بشیعه عراق گرفته و بکوفه آمد که بعضی از رواة صفور این نامه را از طرف محمد تردید کرده اند گویند بزرگان کوفه عنده را فرستاده و از محمد حنیفه حقیقت امر را استعمال کرده اند و آنجناب بدون اینکه اقرار بنوشن نامه کرده باشد مقصد مختار را مشروع و موجب رضای خدا و رسول دانسته است و در این مقام اختلافات زیادی بین اخبار و تواریخ موجود است که بعضی محمد حنیفه را مهدی منتظر

معرفی و مختار را پیر و مذهب کپسانی میدانند ولی بمقیده اکثر مورخین تابعیت محمد حنفیه نسبت به حضرت امام بحق زین العابدین (ع) مسلم و اعمال مختار نیز مررد تجلیل حضرت امام جعفر صادق (ع) واقع شده و این مطالب کلیتاً موهوم و از طرف دشمنان خاندان ولایت مآبی از روی غرض جعل شده است و معروفیت مختار بکپسانی از جهت آنست که ابو عمرو بن کپسان ایرانی حاجب و صاحب شرطه او بوده است و تمام اعمال او از قتل و غارت و انتقام بدست او وعده دیگر از ایرانیان انجام شده است .

بهر حال ابن زیاد بعد از مرگ یزید بشام فرار و بسا مروان حکم بیعت کرد و سپس بحکومت جزیره و موصل و عراق بر قرار و با لشکر زیادی بدان صوب حرکت کرد اما در خلال این احوال مصعب زبیر در بصره و عبدالله انصاری در کوفه از طرف عبدالله زبیر استقرار یافته و مجالی برای حمله ابن زیاد بعراق ندادند ولی مختار در کوفه شدیداً شروع به تبلیغ و دوستان اهل بیت را بشورش و متابعت خود دعوت می کرد و معاندین قضیه را عبدالله انصاری حاکم کوفه رسانیده و او را وادار کردند که مختار را اسیر و زندانی نماید که باز بشفاعت عبدالله بن عمر در نزد ابن زبیر با هفت ده نفر ضامن آزاد گردید و قسم یاد کرد بر خلاف مصالح حکومت مادامی که عبدالله در کوفه امارت دارد رفتاری نکند و بلافاصله باز عملیات خود را شروع نمود ولی بزرگان شیعه انقلاب را با حاکم بودن عبدالله انصاری که مردی منبر و سندی بر تعهد هم شورش از آنان در دست داشت صلاح نمیدانستند و متفقاً درخواست عزل او را نمودند - عبدالله زبیر ابن مطیع را که

با مختار دوستی کامل داشت بحکومت کوفه بر قرار کرد - ابن مطیع لدی الزور در مسجد کوفه اعلام کرد که با مردم بطریقه شیخین (حکومت ابوبکر و عمر بعد از حضرت رسول فوق العاده جالب توجه بود - ولی حضرت امیر بک مهربانی های مخصوصی را بر آن افزود .) رفتار خواهد کرد یکی از بزرگان شیعه در جواب گفت برویه شیخین اعتراضی نیست ولی ما میل داریم که بطریقه امیر المؤمنین (ع) با ما رفتار شود .

بالجمله تشکیلات شیعه در زمان حکومت ابن مطیع تکمیل و حتی ابراهیم بن مالک اشتر نخعی که بزرگترین دوست خاندان علی بن ابی طالب (ع) بود و از متابعت مختار سر پیچی و خود را مستحق امارت شیعه میدانست باستناد نامه محمد حنفیه متقاعد گشته و به بیعت مختار در آمد و مقرر گردید که شب پنجشنبه در خانه مختار جمع و بعلافت انقلاب آتش بزرگی روشن و بهراکز شهر حمله نمایند و برای جلو گیری از دسایش دشمن مخصوصاً تأکید کردند که اگر قبل از شب معهود آتش بهبیتند از خانه های خود خارج نشوند که مبادا از طرف دشمنان حمله و مگری شده باشد و این قرار در شب سه شنبه گذارده شد .

در همین شب جاسوسان ابن مطیع حاکم کوفه را از تصمیمات شیعه مستحضر کردند و رؤسای قتل امام حسین (ع) او را تخریف و وادار نمودند که مختار را برای شور در امور احضار و سپس محبوس سازد تا از فتنه او آسوده خاطر گردند و بدین ترتیب دو نفر از رؤساء کوفه را که راشد و حسین (در امارت مختار راشد و حسین از مقرین

او واقع شده و در امر انتقام شرکت کردند . نام داشتند نزد مختار فرستادند چون یکی از آنها از دوستان اهل بیت بود مطلب را درک و در حین ورود بخانه آیه « واذیمکرک الذین کفرو » را که مفاد آن اعلام مکر بود قرائت نمود و سپس بادای رسالت پرداخت مختار بفرست دریافت و بعلت کسالت آنروز را از حضور عنبر خواست و وعده داد که بعد از بهبودی بملاقات امیر کوفه برود آنها نزد ابن مطیع رفته و آنچه شنیده بودند گفتند بعلاوه راشد شرحی از کسالت و ضعف مختار فرود خواند و حسین هم مطلب را مکتوم و باسکوت مراتب را تصدیق کرد ابن مطیع فرمید که مختار عنبر آورده و در کار خود متحیر ماند .

در این تاریخ اهالی کوفه عبارت از سه دسته مهم بوده اند .

۱ - شیعه و طرفداران خاندان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

۲ - قتل امام حسین و آنان که در وقعه طف شرکت داشتند

۳ - یکدسته مردم محتاط و کناره گیری که در حوادث بعد از

فوت معاویه دخالت ننموده و کنج عزلت کزیده بودند .

البته اتکاء حاکم کوفه بدسته اول و سوم موردی نداشت زیرا شیعه

در امر انتقام برای خود مرکزی جستجو مینمود که بهتر از کوفه جانی

یافت نمیشد چه منظور اصلی آنها قتل عده از اهالی همین شهر بود

و دسته سوم که در فتنه ابن زیاد دخالتی نداشتند بداهتاً در این

موقع که آثار شوم آن ظاهر و از هر گوشه و کنار صدای مخالف و

مؤالف بلند بود دیوانه نبودند که خود را وارد معرکه نمایند و بعلاوه

سکوت بهتر منافع آنان را حفظ میکرد .

پس ناچار ابن مطیع مبیایست دست بدست قتل امام حسین (ع)

داده و حکومت خود را حفظو تأمین نماید و از پیشرفت شیعه که امارت او و زندگانی قتل را بمخاطره میافکنند جلوگیری کند .

لذا بدو تامل رؤسای آنانرا طرف شور قرار داده و در نتیجه

مقرر داشتند که شب چهار شنبه هر يك از سرداران ایشان با قبیله

خود مأمور حفاظت یکی از محلات شهر شده و ننگذارند که موقع

خروج کسی بکمک مختار برود ابن مطیع و عمر سعد هم با عده بطرف

خانه مختار حمله برده او و کسانش را مقتول و شیعه را متفرق و مانع

از توسل ایشان با اقدام دیگری کردند و بلافاصله این نقشه صورت عمل

بنمود گرفته و هر يك از صاحبمنصبان قتل با مردم قبیله خود مراکز شهر

را اشغال کرده و کلیه راهها را گرفتند تا کسی بمدد مختار نرود و در

نهایت شدت از عبور و مرور مردم جلوگیری و مخصوصاً ایاس پسر

ضارب را که خود از قتل و بعلاوه داروغه شهر بود بحفاظت بازار

گذاشتند . خلاصه امیر کوفه بوسیله تشکیلات جدید خود آسوده خاطر

و بار رؤسای بزرگ قتل در دارالاماره قرار گرفت تا پس از تکمیل استعداد

خود بگرفتن مختار اقدام کند .

خروج مختار

ابراهیم پسر مالک اشتر که پدر عالیقدر او از بزرگترین رجال

نامدار اسلام و طرفدار جدی حضرت امیر المؤمنین (ع) و رئیس قتل

عثمان بشمار میرفت و مکرر حضرت درباره او فرموده بوده که مالک

برای من مثل من برای پیغمبر در پیشرفت مرام و مقاصد حقه اسلام

خدمت نموده و خودش نیز در اخلاص و ارادت بخاندان نبوت و ولایت

دست کمی از پدرش نداشت و در شجاعت و جرئت شهره عصر خود

بوده است ابراهیم در سن چهارده سالگی در خدمت پسر بزرگوارش شرف دست بوسی حضرت امیرالمؤمنین (ع) مفتخر و از آن یکه تاز میدان وصایت و ولایت طریق حمله و جنگ آموخته و ششیری هم باو عطا فرموده بود که عزیزترین اشیاء او بشمار میرفت .

بالجمله این نامداو که احدی دو قصد قدرت و خالص او نریدند نکرده از اقدامات سریع این مطیع اطلاع حاصل و تصمیم گرفت که شبانه با مختار ملاقات و در اطراف قضایا مشاوره نمایند چون حرکت بحال انفراد با وضع حاضر شهر خطرناک بوده لذا باتفاق یکصد نفر از اتباع و عشیره خود سلاح جنگ در زیر لباس پوشیده و باستانی نیزه که علامت خروج بوده کلیه آلات جنگی را بر خود راست کرده و مانند رستم دستان بر اسبهای خود سوار و بطرف خانه مختار رانند. در این ساعت یکی از دوستان خیر داد که طریق بازار خطرناک تر از طریق دیگر است زیرا ایاس ابن مضارب داروغه شهر چندین نفر را به بهانه هائی اسیر نموده و بهیچ کس اجازه عبور نمیدهد و از جهت علاقمندی اسرار و التماس کرد که ابراهیم از راه دیگر بخانه مختار برود حمیت و غیرت ابراهیم بجوش آمده و بی اختیار قسم یاد کرد که بجز از راه بازار از طرف دیگر نخواهم رفت و بصوب بازار حرکت نموده - همینکه طعنه حرکت او بگوش ایاس رسید خودش شخصاً سر راه بر او گرفته و مواخذه نمود که در این وقت شب چه حق و باجازه که با جمعیت سواره حرکت مینماید ابراهیم در جواب ملایمت کرده و گفت چون من خود را از دوستان شما میدانستم باین امر اقدام کردم و دیگر این کار را نخواهم کرد ولی ایاس بر شدت خود افزوده و کلمات

نا سزائی بر زبان راند ابراهیم شخصی را که در پشت سر ایاس ایستاده و نیزه خطی خوبی در دست داشت و بنظر او آشنا میآمد با اشاره بتزد خود طلبید او هم کمان کرد ابراهیم . خواهد در نزد داروغه شهر شفیع قرارش دهد و بلا درنگ پیش راند . ابن اشتر چابکی و چالاکی نیزه را از دست او ربوده و با یک توره الله اکبرستان آنرا بسینه ایاس کوبید که فوراً از اسب در غلطیدو لشکرش بخیال آنکه لشکر زیادی بآنها حمله آورده رو بفرار گذاردند ابراهیم امر فرمود تا سر آتملعون را که از سای وقعه طف بوده بریده در سر همان نیزه زدند و بدون درنگ بخانه مختار شتافت در این ساعت مختار هم بمساعدت ابو عمرو کیسی ایرانی که از محرکین اولیه این انقلاب بوده از قضایا مستحضر شده و با هشتاد نفر از غلامان و اتباع و عشیره خود سلاح جنگ پوشیده و مستعد دفاع از خود بودند بهر حال ابراهیم پیش نهاد نمود که باید فوراً علامت انقلاب و خروج را ظاهر کرد اما مختار صلاح ندیدانست و میگفت ما خود تأیید کردیم که قبل از شب پنجشنبه طرفداران ما آتش را حمل بر مکر و حيله دشمن نمایند . ابراهیم گفت شحنة شهر را کشم و خانه زبور را بر هم زدم اینک حاکم کوفه با تمام قتلہ امام و لشکر کوفه بحرب ما خواهند آمد و کار از کار گذشته است سپس علمی که دوازده شقه داشت بر بام خانه مختار نصب نموده آتش زدند و بزدن کوس جنگی شروع و در شب چهارشنبه ۱۴ ربیع الثانی سال ۶۶ قمری هجری امر خروج خود را اظهار و دوستان اهل بیت را بمدد خود دعوت کردند ولی احدی بآنها نه پیوسته و آن دو نامدار با یکصد و هشتاد نفر اتباع خود معابری را که ممکن بود طریق حمله واقع شود

گرفته و نگذارند که قتل عده آنها فریبده شود ابو عمرو ایرانی بدر
خانه دوستانی که در آن نزدیکی واقع شده بودند رفته و يك يك آنها
را بلسکر شیعه ملحق میکرد و از طرفی همینکه خبر کشته شدن
شحنه شهر باین مطیع رسید راشد پسر ایاس را که او نیز از قتل امام
بوده طلئید و شحنگی کوفه را باو داده و بلسکر زیادی به بازار و
میدان فرستاد که تا از اجتماع شیعه جلو گیری کند و از طرف حاکم
اجازه یافت که قاتل پدرش را دستگیر و بهر نحو که خواسته باشد
بقتل برساند .

راشد مرد متهور و شجاعی بود و برای گرفتن انتقام پدر بطرف
میدان تاخت مختار نیز ابراهیم را با یکصد سوارش مأمور کرد
که موانع بین بازار و میدان و خانه او را مرتفع نماید تا مردم بتوانند
بکملک او بیایند

در نیمه شب تلاقی فریقین دست داد و با حسن تدبیر و شجاعت
فرق العاده آندست پرورده شاه ولایت راشد و عده از لشکرش بقتل رسید
و ابراهیم مظفر و منصور نزد مختار بر گردید و در نتیجه موانع عبور
در قسمتی از شهر برداشته شد و مردم فوج فوج بلسکر شیعه پیوسته
شدند همینکه عده لشکر فزونی گرفت و ابراهیم از مرکز شیعه خاطر
جمع شد با همان صد نفر عشیره خود شروع کرد در نواحی شهر بگرددش
و در هر کوی و برزن نعره یا آل ثارات الحسین کشیده و خود را بمردم
معرفی و خروج واقعی را اعلام و مردم را بخود ملحق میکرد تا عده او بیکه از
و دوپست نفر رسید زیرا عبور عده قلیل از ترس حمله دشمن در معابر
کوفه امکان پذیر نبود .

بالجمله خبر قتل راشد و قوی شدت شیعه باین مطیع رسید
از ترس اینکه مبادا دارالاماره حمله شود بر جان خود ترسید و امر
نمود که قتل امام حسین (ع) از محلات کوفه بر خواسته و در اطراف
دارالاماره اجتماع نمایند در اینموقع سپیده صبح دمیده و هوار روشن
شده بود مختار و ابراهیم چنین صلاح دیدند که از شهر خارج و در
دیرهند فرود آیند که در صورت طولانی شدن جنگ بتوانند از قبایل
صحرا نشین استفاده نمایند .

و بلا درنگ بدانجا شتافته و لشکر خود را که در حدود ۷ هزار
نفر و دائماً در تزیید بود صف آرائی کردند - این مطیع بیکمرتبه دیگر
شیت ربیعی و زجر ابن قیس را بلسکرهای زیاد بجنک شیعه فرستاده
ولی در مقابل روحیه قوی آن و سردار جنگجویی مانند ابن اشتر دوام
نیاورده و بفاصله چند ساعتی متفرق گردیدند ناچار خود او با تمامی قتل
و لشکر کوفه بخارج شهر عزیمت و در مقابل شیعه لشکر گاه ساختند
و سه روز گاهی با مبارزتهای انفرادی و گاهی با جنگ همگانی حمله
و دفاع میکردند تا اینکه روز سوم این مطیع شخصاً بمیدان آمده و
مختار را بمبارزت طلئید او نیز فوراً در برابرش آمد و بطعن و ضرب
پرداخت این مطیع شروع بکله گذاری نمود که با دوستی قدیمی بجه
علت حکومت را بر او تباه کرده و مردم را بشورش واداشته است مختار
هم به نقض وعده این زبیر و لزوم قتل کشندگان امام اشاره نمود و
وعده داد که این مطیع را بسلامت بهر جا که خواسته باشد برود
برساند در این حال بیکمرتبه مختار اسب خود را برگردانیده و بصف
لشکر خود تاخت و بمجرد وصول از مرکب در غلطیده و بیپوش شد

ابراهیم مانند شیر زبان زمام امور لشکر را بدست گرفته و بهارزی
 جنگ این مطیع فرستاد و مجدداً بصوف لشکر سر کشی و آنگاه مردم
 کار آزموده بفرستد و سپس خود سر مغز را بدامن گرفت و با پاشیدن
 آب سرد و عطریات او را بهوش آورد بطریقیکه با دست قلب خود را
 نشان داد سلاح جنگ و لباس او را کندن دیدند که سینه اش متورم و
 بالا آمده بالاخره زبانش باز کرد و قضیه را چنین بیان کرد که این
 حرامزاده از جنگ خود داری و بمذاکرات محبت آمیز او را مشغول
 و از کمینگاه سنگ بزرگی بسینه او زدند و تیرهایی هم انداخته اند
 که خوشبختانه باو تصادف نکرده است در آن حال این مطیع بر میارز
 لشکر شیعه غلبه کرده و او را شهید نمود که حوصله بر ابراهیم تنگی
 کرده و مانند پیل مسدود بطرف او تاخت این مطیع که مرد میدان او
 نبود رو بفرار نهاده این اشتر خود را بقلب سپاه او زده و انتظامات منوف
 را بر هم ریخت از طرفی هم بامر مختار تمامی بزرگان شیعه بحمايت
 ابراهیم بحمله پرداختند که پس از مقاومت شدیدی لشکر کوفه در هم
 شکست و ابراهیم با بزرگ الوان که علامت مخصوص شیعه بود فاتحانه
 وارد شهر کوفه شد بلا فاصله مختار باتمام لشکر دارالاماره را محاصره
 و ابوعمرو ایرانی مأمور حفظ دروازه ها شد که کسی نتواند فرار نماید
 سه روز هم در اطراف دارالاماره با سنگ و تیراندازی کرد و فری بود تا
 اینکه بر محصورین کار تمام شد و تقاضای تسلیم کردند رؤسای
 شیعه چنین صلاح دیدند که اسلحه بدهند این مطیع بسلامت از کوفه
 به بصره نزد مصعب زیبر برود مشروط بر اینکه بقتله و فساد نپرداخته و
 و سعی کند بین اولاد زیبر و مختار را با واگذاری حکومت کوفه

اصلاح نماید و بعد از هفت روز جنگ و جدال فتح کوفه مدین ترتیب
 تکمیل شد و مختار بامارت بر قرار گردید و اعلامیه بطریق ذیل در
 شهر انتشار داد ۱ - قضاء شرعیه با شریح قضی است ۲ - مردم شهر و اهل
 ذمه کاملاً در امان و مطابق رویه خلفاء راشدین با آنها سلوک میشود
 ۳ - باسنتهای آنچه از قتل امام حسین (ع) که در میدان جنگ
 کشته شده اند بقیه در امان و کسی حق تعرض بآنان را ندارد و این رویه
 کاملاً طبق مقتضیات سیاست اتخاذ شده بود زیرا این زیاد بالشکر فراروان
 بامر عبدالملک مروان در موصل متوقف و مترصد حمله بعراق بود - و
 از طرفی مصعب برادر عبدالله زیبر در بصره حکومت داشت و بسهولت
 راضی نمیشد که کوفه از تصرف آنها بیرون برود - و خود عبدالله زیبر
 هم در مکه کوس خلافت میزد و با ایذاء بنی هاشم مخصوصاً محمد حنفیه
 پسر حضرت امیر المؤمنین (ع) موجب زحمت مختار میشد - و قتل امام
 حسین (ع) نیز در کوفه خودشان عده کثیری بودند و محمد اشعث که
 یکی از بزرگان آنان بود در آنجا کیه از طرف عبدالله زیبر حکومت
 داشت در يك . چه حالی تعرض بآنان صلاح نبود و موجب تزلزل امارت
 شیعه میگردد - اما شریح قضاء کوفه را قبول ننموده زیرا اولاً مردم
 شیعه نظر خوبی با او نداشتند و ثانیاً حکومت مختار را بی اساس
 میدانست و میترسید بعد مورد مواخذه این زیبر یا عبدالملک مروان که
 هر دو خود را خلیفه میدانستند بشود

اولین حمله از طرف بصره - بر حسب تصمیم شورای رؤسای
 شیعه نیمه شب هشتم خروج در در دارالاماره باز و عبدالله مطیع باخدمه اش
 آزاد و دست مختار را بوسیله با وسایل مسافرت که برای آنها تهیه شده

بود بطرف بصره مسافرت کردند و قضیه اتفاق شیعیه و سقوط کوفه را به مصعب زبیر اطلاع داده و بجای سعی در اصلاح او را تحریص و ترغیب بلشکر کشتی کوفه نمود مصعب بدون تحصیل اجازه از عبدالله زبیر برادرش لشکر بزرگی ترتیب داده و ابن مطیع را با چهارده هزار نفر از راه خشکی بطرف کوفه اعزام داشت و خود با عده زیادی پیاده و تیر انداز از راه دریا بدان صوب رهسپار شد. از آن طرف مختار بعد از فتح کوفه حکام و عمال خود را در شهر های توابع کوفه استقرار داده و در نهایت دقت بامارت پرداخت و بوسیله ضبط بیت المال کوفه و وصول خراج معمول عصر اتباع خود را کالاً خوشنود نمود و از آنجائیکه مردی جهان دیده و کار آزموده بود میدانست که در بین چند دشمن قوی پنجه شام - مکه - بصره - قتل امام در کوفه نمی توان فارغ زیست لذا همیشه در کارها شخصاً غور و بعضی عمال خود را بر اقبیت مردم واداشته ود و از اشخاص مظنون تحقیقات عمیقہ بعمل می آوردند. و خود نیز روزی یک مرتبه بانفق ابراهیم اشتر با طرف شهر رفته و وضع شهر و اهالی را مورد سرکشی قرار میداد و هر آن منتظر حمله بنی امیه و بنی زبیر از خارج و یا بروز فتنه در خود کوفه بود که جواسیس خبر حمله بصره و ورود ابن مطیع را بتواحی کوفه رسانیدند فوراً رؤسای شیعیه را احضار و در باب دفاع بشور پرداختند و در نتیجه قرار شد که مختار و قسمتی از شیعیه در کوفه مانده و ابراهیم سرداری قسمت دیگر بجنک لشکر بصره برود - زیرا خوف داشتند که در صورت خالی گذارن شهر قتل امام اتفاق و از پشت سر بآنها حمله نمایند - چنانکه مصعب همین دستور را بآنها داده بود ولی خوشبختانه

جواسیس او گرفتار و نامه های او بمقصود نرسید - بهر حال ابراهیم بسا لشکر کافی باستقبال ابن مطیع رفت و در نزدیکی قریه مزار تلاقی فریقین دست داد و بزرگان شیعیه مخصوصاً ابن اشتر و احمد شمیط و ابن غارب و عبدالله کامل هر یک با مردم قبیله خود بجدی جد و جهد کردند که نه فقط لشکر بصره را شکست دادند بلکه بکلی آنها را متفرق و لشکر گاه ابن مطیع را متصرف شدند - چون پایان کار بشب منتهی شد بصریات قریه مزار را مامن خود قرار داده و بدفاع پرداختند و از طرفی لشکر شیعیه نیز بواسطه تاریکی شب و بی اطلاعی از مقدار لشکر دشمن و اوضاع محلی ناچار بترك جنگ شدند چون این جنگ بطور تصادف و بدون مقدمه واقع شده بود و تمامی مردم کوفه خستگی راه و جنگ طولانی را داشتند ابن اشتر مقرر داشت که سرداران هر یک از طرفی بکشیک پرداخته و افراد لشکر استراحت نمایند نیمه شب ابن کامل اسدی بکنفر نصرانی را اسیر کرده و نزد ابن اشتر فرستاد که غیر از زبان رومی زبان دیگری نمیدانست در لشکر کوفه صعصعه نامی زبان رومی میدانست و با او بمذاکره پرداخت و معلوم داشت که این شخص بانطراکیه می رود چون کلیه کشتی هارا ابن اشتر زبیر گرفته از راه دریا موفق بمسافرت نشده و میخواهد از راه خشکی برود ابراهیم گفت که تا خانمه کار مصعب زبیر باید در توقیف مانده و بعد بهر کجا میخواهد برود سپس مذاکرانی راجع بعلت نزاع کوفه و بصره با مترجم نمود و بالاخره اقرار کرد که جاسوس ابن مطیع و برای فهمیدن استعداد عده لشکر شیعیه مأموریت دارد و در نزدیکی مزار هیری دارد که مقر ابن مطیع واقع شده و منتظر ورود مصعب از

از طریق شط است و پیشنهاد نمود که يك نفر مرد شجاع همراهش بفرستند تا برهنمائی او مصعب و عبدالله را بقتل رسانیده و نزاع خاتمه یابد .

با اینکه سرداران شیعه موافق نبودند ابراهیم شخصاً دواطلب اینکار شده و احمد بن شعیب را سرداری لشکر انتخاب و رؤسای دیگر را تحت اطاعت او قرار داده و سپس خود را بشکل راهبی ساخته و شمشیری حمایل نموده با اتفاق راهب بدیر رفت . ملازمان ابن مطیع آنها را گرفته و نزد او بردند که پس از معرفی راهب صاحب دیر هر دو مرخص و بگوشه خزینده ولی ابراهیم تا صبح هر چه سعی کرد فرصت برای کشتن او پیدا نکرده و دفعه خیر ورود مصعب به بندر رسید که ابن مطیع با تمام لشکر استقبال شتافتند ناچار راهب را وداع کرده و بکنار شط آمد که اطلاعاتی حاصل نماید و دید که لشکر بصره با استعداد کامل پیاده میشوند و خود مصعب که مردی شجاع و متهور بود با حالتی خشمناک بخشکی آمده و بر اسبی سوار شده و بطرف قریه مزار شتافت در اینحال یکمرتبه چشمش بر ابراهیم افتاد و پرسید که این شخص کی است و چرا مانند سایرین خدمت نمیکنند بنظر من جاسوس است او را نزدیک طلبید و احوال پرسید ابراهیم جواب داد که عربی بدویم رسم خدمت ندانم و بکمک آمده ام مصعب قبول نکرده و او را بیکی از معتمدین خود سپرد که فرار نکند و تأکید نمود که این شخص یکی از بزرگان عرب بنظر میرسد و نباید از او غافل شوید . بالجملة لشکر بصره ندریجاً از کنار آب حرکت و در مقابل لشکر کوفه خیمه و خرگاه برپا کردند و ابراهیم نیز در خیمه مخصوصی محبوس گردید

و دائماً فکر میکرد که آیا در غیبت او چه بر سر لشکرش خواهد آمد این زبیر هم تمام حرکات و حالات او را شخصاً تحت نظر گرفته و با فراست دریافته بود که محبوسش ابراهیم است و چون او را ندیده و نمی شناخت دلیلی بر اصابت فراست خود نداشت و ابراهیم هم بر عرب بدوی بودن خود اصرار داشت . و از طرفی مصعب بقتل او راضی نبود زیرا میدانست که ابراهیم از شجاعان عرب و وجود او برای حمله بشام مفید خواهد بود و خیال میکرد که مختار را کشته و شیعه را متفرق و ابراهیم را بسپه سالاری خود انتخاب و در جنگ با بنی امیه از او استفاده نماید چنانکه همین نقشه را بعدها در موصل عملی نمود و در جنگ با عبدالملك مروان با یکدیگر اتفاق و در یکروز گشته شدند نهایت و جهت نظر آنان فرق داشت مصعب برای توسعه حکومت آل زبیر کوشش میکرد - ابراهیم جنگ با بنی امیه را جهت قلع بنیان ظلم و جور و انتقام اهل بیت طهارت واجب میدانست که مقاصد مختلفه آنان چون هدف واحدی داشت و آن شکستن لشکر شام بوده یکدفعه مورد عمل قرار گرفت . بهر حال دو سه روزی بصریان و کوفیان بچنگ و جدال مختصری پرداختند تا اینکه یکروز ابراهیم فرصت پیدا کرده مستحفظ خود را مقتول و بالشکر گاه خود آمد و نامه راجع بمعرفی خود بمصعب نوشت که قریباً با شمشیری که از طرف شاه ولایت باو مرحمت شده این زبیر و ابن مطیع را ادب خواهد کرد تا دیگر بخاک کوفه قدم نگذارند روز بعد مصعب ابن مطیع را با عده زیادی از لشکرش مأمور حمله نمود از طرف شیعه عبدالله کامل بدفاع پرداخت ولی ابراهیم طاقت نیاورده و بصورت یکی از افراد قبیله اسدی خود را

وارد آنها کرد و بعدی جد و جهد و کوشش نمود که لشکر بصره را شکست داده بتعاقب آنها پرداخت و در همان حال خود را باین مطیع که سر منشاء این فساد شده بود رسانیده و با شمشیر ضربتی بر سرش زد و بقلش رسانید و برای اینکه کار را بکسر نماید فرمان داد که تمامی سرداران شیعیه در تعاقب لشکر بصره بحمله سلطانی پردازند و سعی نمایند آنچه از جنگجویان و قومه طف در لشکر مصعب بیابند بقتل رسانند (زیرا بعد از خروج مختار اغلب آنان به بصره گریخته بودند) بحمله لشکر شکسته بصره بلشکر صلی رسیده و با مردم تازه نفس و احتیاطی تقویت شدند ولی باز سردار نامی شیعیه اجازه بازگشت نداده و با ذکر وحشیگری های وقعه طف و جسارت های بی حسابی که با اهل بیت طهارت شده بود اتباع خود را تحریص و تشجیع و امر نمود که بکمر تبه بر لشکر گاه بصریان تاختند و بهر جا دست یافتند آتش زده و طناب خیمه ها را قطع و انتظامات آنها را مختل نمایند گر چه مصعب مرد شجاع و پر دلی بود و این کوشش به نتیجه قطعی منتهی نشد اما بعدی در بدی روحیه اهالی بصره مؤثر واقع گردید که ابتها را مجبور بمقب نشینی بی دریغی و بالاخره فرار کردند این اشتر فتنه نامه بکوفه فرستاد و اجازه خواست که بطرف بصره حمله نماید ولی بزرگان شیعیه صلاح ندانسته و او را بمراجعت وادار نمودند و درین شوق و شعف عمومی مظفرانه مراجعت نمود . گویند که در این جنگ یکی از اولاد حضرت علی (ع) در همان قریه موسوم بحمد نهشلیه مریض بود و در همان حال فوت و باکشته شده است و بهمین جهت آن محل بمزار معروف شده و فعلا قبرش زیارتگاه است

تاریخ اولین امارت شیعیه دومین حمله از طرف شام

بعد از مردن یزید خلافت در شام مورد کشمکش بین چند نفر از بنی امیه واقع شده و در نتیجه بمروان و پسرش عبد الملك قرار گرفت و این زیاده را بحکومت موصل و عراق عرب و عجم انتخاب و با لشکر زیادی بدان صوب اعزام نمودند عید زیاد در موصل رحل اقامت انداخته و عامر ابن ربیع را با لشکری آراسته بکوفه گسیل داشت

عامر با احتیاط کامل تا نزدیکی کوفه رانده و طرق را بمردم کار آزموده سپرد تا شیعیه کوفه را غافل گیر نماید و جاسوسانی هم برای کسب اطلاع از حالات مختار و تعداد جمعیت شیعیه و طریق سلوک با قتل امام حسین و دعوت آنان بمساعدت خود بکوفه فرستاد یکی از فرستادگان او که دوستدار اهل بیت طهارت بود سفار شنامهای این زیاد و پیغام عامر را که به رؤسای کشندگان امام داشت تسلیم مختار نموده و بدین وسیله چهارده نفر از اهل کوفه که طوطیه سوء قصدی برای کشتن مختار داشتند شناخته شده و اعدام شدند ولی باز ابراهیم خود را در معرض خطر قرار داده و بقصد کشتن سردار شام تغییر وضع داده و باتفاق جاسوسی بلشکر شام رفت اینگونه اقدامات ابن اشتر نه از جهت تماثل او بخدعه و حیل بود بلکه اضطراراً این اعمال خطرناک را برای پیشرفت مقصود اصلی خود که انتقام بود انجام میداد تا روحیه لشکرهای مهاجم را بواسطه نداشتن سردار خراب کرده و نتوانند مدت مدیدی در حمله بکوفه یا فشاری نمایند

زیرا در صورت طولانی شدن جنگ حتما لشکر شیعه از پا در میاید چه داخله کوفه سراسر قتل امام و از ترس شمشیر سکوت اختیار کرده بودند و در واقع بزرگترین دشمنان شیعه محسوب میشدند و اگر مختصر وضعی در آنان دیده میشد بر جمعیت شیعه حمله ور میگرددند چنانکه مهاجمین بصره و شام بهمین امید و انتظار بودند

بالجمله ابراهیم و جاسوس بمجرد ورود در لشکر گاه شامیان مورد سوء ظن واقع شده و آنان را نزد عامر سردار سپاه بردند اتفاقا عامر ابراهیم را میشناخت و با استهزاء گفت ای پسر اشتر یقین برای گشتن من خود را بدین صورت در آورده آن شیر دل ترسید و جواب داد آری خداوند قادر است که مرا توفیق دهد

عامر خندیده و امر نمود که هر دو را بقتل برسانند ولی چون جاسوس از دی بود طایفه او اعتراض کرده و عامر را از اعدام فوری آنان مانع شدند سپس هر یک از آنان در خیمه جدا گانه محبوس گردیدند و پاسبانان غلاظ و شدادی بر آنان گمارده شد

ابراهیم تمام شب رابه تلاوت قرآن مجید مشغول بود و ابداع عجز و لابه از جهة گرفتاری خود نمی نمود رئیس پاسبانان که مراقب حرکات او بود (یقین حاصل کرد که عقاید شیعه بر حق و با قوت ایمان ابراهیم به چنین کار خطرناکی اقدام کرده بدین جهت مقارن طلوع صبح نزد او آمده و بندهایش را باز نموده و با طرز لباس شامی او را از لشکر گاه خارج نموده ابن اشتر بانعجیل تمام بطرف کوفه رهسپار شد بعد از طلوع آفتاب عامر که از شوق گرفتاری ابراهیم سرمست شده بود آنان را بحضور طلئید ولی پاسبان جواب داد که فرار کرده اند

عامر با عتاب زیاد امر بتوقیف حاجب نمود و فرمان داد که کلیه لشکرش بطرف کوفه حرکت و ابراهیم را جستجو و هر کس را یافتند اسیر نموده و نزد او بیاورند و خود و خاصانش نیز سوار و بیازرسی پرداختند اما ابراهیم مدتی در صحرا دویده و قریب ظهر از پا درآمد و بناچار در سایه درختی توقف و استراحت نمود - پس از لحظه دید که از دور یک نفر سوار بطرف او میاید خوب نگاه کرد معلوم شد که شخص عامر سردار شامی است آهسته از درخت بالا رفت و در کعبین نشست عامر از هوای گرم و تشنگی مشرف به هلاکت بیای درخت رسید از اسب پیاده شده و در سایه درخت بانتظار رسیدن لشکر یانش استراحت نمود

در اینحال ابراهیم مانند اجل معلق خود را از درخت بزیرافکننده و بر او حمله ور شد عامر فریاد کشید تو کیستی که مرا نشناخته با من نزاع داری ابراهیم گفت من پسر اشتر نخعی هستم که دوش اسیر تو بودم و فورا با خنجر بران شکم او را درید و سرش را از بدن جدا کرده و بر اسبش سوار و بطرف کوفه تاخت بعضی از مردم شام باو رسیده و تصور کردند که عامر امیر آنها است و گفتند بهتر آن است که امیر مراجعت فرماید زیرا هوا گرم شده است

ابراهیم جوابی نداده و بمرکب راندن ادامه داد تا از نظر آنان غائب گردید اما مختار دو سه روزی ابراهیم را ندیده و در مقام پرسش برآمد و معلوم داشت که باتفاق آنهرد از دی به لشکر گاه شامیان رفته است بلا فاصله به تنظیم لشکر پرداخت و با تمام بزرگان و سرداران شیعه بطرف موصل عزیمت

نمودوا بو عمرو ایرانی رئیس شرطه را بحکومت کوفه گماشت تا از مخالفین احتمالی جلو گیری نماید و سفارش های زیادی در باب مراقبت شهر کرد پس از طی چندین فرسنگ راه از دور سواری پیدا شد که بطرف کوفه می آمده همین که نزدیک شد دیدند که ابراهیم اشتر است و سر عامر را در جلو پای اسب مختار انداخته و هر دو پیاده شده یکدیگر را در بر گرفتند سپس مختار امر نمود که منادی سلامتی ابراهیم و قتل عامر را به اطلاع تمامی لشکر رسانیده و کوس شادمانی زدند در این حال سوار دیگر در رسیده و معلوم شده همان شخص ازدی است که ابراهیم را به لشکر گاه عامر برده بود او نیز سر مستحفظ خود را بر زمین انداخته و اظهار داشت که به کمک بعضی اقارب خود موفق به قتل پاسبان و فرار شده است

مقام این حال سوار دیگری در رسید که پاسبان ابراهیم در شب گذشته بود و قضیه خود را چنین شرح داد که بعد از فرار دادن ابراهیم او را دست بسته تحویل سیاف دادند که در صورت دست یافتن به ابراهیم آزادش کنند و الا بقتل برسند و درخیمه او مجبوس شده است بعد از چند ساعتی مشاهده کرده که تمام لشکر متفرق گردیده و جز سیاف کسی باقی نمانده است و به تریبی او را اغفال و بقتل رسانیده و بطرف کوفه فرار کرده است و هر ۳ نفر عقیده داشتند که باید از پراکندگی لشکر بدون سردار شام استفاده کرد و بدون هیچ گونه احتیاط و قواعد جنگی و لشکر کشی بر آن ها تاخت و نکذارد که در لشکر گاه جمع شده و برای خود امیرو سالاری انتخاب و تشکیلات جدیدی بدهند یا به هیئت اجتماع موفق به مراجعت گردند این پیشنهاد در نظر کلیه روسای شیعه پسندیده بود لذا مراتب

را بوسیله رؤسای قبایل به اطلاع تمام افراد رسانیده و به حمله عمومی مبادرت نمودند با این تدبیر هیچ دسته از لشکر شام تاب مقاومت نداشته و بدون جنگ منهزم گردیدند بالجمله عده از شامیان بدست شیعه و قسمت اعظم آنان از گرسنگی و تشنگی در صحرا هابلاکت رسیدند و لشکر گاه آن ها با کلبه احوال و ائقال و اسلحه و آلات حرب به دست لشکر شیعه افتاد پس از ضبط و تقسیم غنائم مظفر و منصور به کوفه مراجعت کردند . ازدی جاسوس هم تشویق و در کوفه ماند عده از لشکر شام با زحمت زیاد خود را بموصل رسانیده و خبر قتل عامر و شکست خود را به عبیدزاد رسانیدند آن ملعون از ترس حمله مختار به موصل شهر را تخلیه و دو منزل بطرف شام عقب نشینی کرد و نامه بعد بعد المملک نوشته شکست عامر و قوت شیعه را اطلاع و به انتظار وصول کمک در محلی موسوم به نصیبین متوقف گردید -

مجلس مشاوره محرمانه

بعد از این در وقتخ نمایان مختار و ابراهیم تاحدی از تعرض شام و بصره راحت شده و روسای شیعه را جمع و در باب قتل عام قتل امام بمشاوره پرداختند در اینحال جو اسیس شیعه خبر عقب نشینی ابن زیاد و تخلیه شهر موصل را رسانیدند در نتیجه شور چنین صلاح دیدند که آنوقت متعرض قتل نشده و لشگری برای تصرف موصل بدان صوب اعزام دارند لذا یزید بن انس را بسرداری اول و ورقاء بن غارب را بسرداری دوم لشکر انتخاب و با پنجهزار سوار برای اشغال بلاد جزیره و موصل گسیل داشتند لشکر شیعه بدون

بر خورد بمقاومتی شهر موصل را متصرف و اهالی را مطیع گردانید ولی
 در این حال لشکرهای زیادی از نواحی شامات باین زیاد پیوسته
 و کاملاً قوی شده بود چون از حمله شیعه مطلع گردید حصین
 بن نمیر کندی را با ده هزار سوار برای اخراج شیعه بموصل
 فرستاد و در نزدیکی موصل تلاقی فریقین دست داد و بعد از
 چند روز مبارزه بالاخره شامیان شکست خورده و فرار نمودند این
 دفعه این زیاد فوق العاده عصبانی شده و خود شخصاً بایکصد هزار لشکر که در
 اختیار داشت بطرف موصل حرکت کرد اتفاقاً زید بن انس

سردار اول شیعه نیز مریض گردید بعدیکه معالجات مفید
 واقع نشده و برحمت ایزدی پیوست . این انس مردی دیندار و عالی
 همت بود حایه قبرش بعلت اینکه از بزرگان شیعه و در رکاب
 مولانا متقیان خدمانی کرده بود مزار دوستان آل علی واقع
 شده است .

مردم کوفه از جهت فقدان سردار نامی شیعه عموماً دلشکسته شدند و از
 طرفی این زیاد با استعداد فراوان وارد میگردید لذا و رقاء بن غارب
 سردار دوم شیعه مقاومت را شرط عقل ندیده و فرمان داد که بکوفه
 مراجعت نمایند و وقایع را بعرض مختار و ابراهیم رسانید این زیاد
 هم در موصل اردو زده و انتشار داد که بعراق حمله خواهد
 کرد .

تعرض عبدالله زبیر نسبت بمحمد حنفیه در مکه

بطوریکه ذکر شد مختار بنام استجازه از محمد بن علی
 در کوفه خروج کرد و بر تمام عراق غیر از بصره و قسمتی از
 ارمنیه و ایران و مدائن مسلط شده بود . و اغلب وجوهی برای
 محمد و سادات مدینه و خانواده حضرت رسالت مآبی می فرستاد

که موضوع خبر منقول از حضرت امام محمد باقر را تشکیل و به
 دین داری مختار و اتباعش و تابعیت محمد بن علی نسبت بحضرت امام زین
 العابدین علیه السلام اشعار دارد . بعد از مردن زید این معاویه
 عبدالله زبیر در مکه لوای خلافت بر افراشته و در
 بدو کار مختار هم از اتباع او بود همینکه پیشرفت سریع شیعه
 را دید در فطر گرفت که بوسیله فشار بر محمد مختار و شیعه
 عراق را تابع خود گرداند بدین جهت حکم کرد که محمد
 باید با او بیعت نماید

محمد جواب داد که من حالت انزوا اختیار کرده و با کسی بیعت مینمایم که
 بر کلیه بلاد مسلمین تسلط داشته باشد و آنهم فقط از باب تقیه
 است والا من و تمام بنی هاشم در واقع تابع و پیرو امام بحق
 علی بن الحسین هستیم که او نیز انزوا اختیار کرده و مزاحم کسی نیست
 این زبیر امر کرد تا محمد را در خانه که روی چاه زمزم ساخته
 شده محبوس نمایند و تا دو ماه مهلت داد که فکر کار خود را
 بنماید این خبر بکوفه رسید بزرگان شیعه متفقاً در مقام قیام بر
 ضرر اولاد زبیر بر آمدند مختار هم برای اتصال حقیقی خود به محمد
 از موقع استفاده کرده و لشکرهای متفرقی را بنام انجام عمره و واحده بصورت
 قافله به مکه فرستاد که شرح آن بقرار ذیل است

اول طنبان بن عمار با پانصد نفر ابوالمهره با پانصد نفر - هانی
 بن قیس با پانصد نفر طارق با ۵۰۰ نفر یونس بن عمران
 بایک هزار نفر و عده ای هم بطور غیر منظم از طرق مختلفه که قرار بود در مکه

بایکدیگر ملحق شوند

مختار سرداری کل لشکر را بهانی محول و اموال فراوانی هم برای محمد فرستاد. امراء کوفه يك يك بالشگر خود کاروان مانند واردمکه شده و در مسجد الحرام اجتماع و سپس ملازمان ابن زبیر را از مسجد خارج نمودند محمد از محبس خود بیرون آمده و امر کرد که لشکر کوفه از محاربه خودداری نمایند تا هتک حرمت حرم نشود و از طرفی عمال ابن زبیر هم خود را برای مبارزه حاضر می نمودند اما محمد سردار کوفی هانی را بحضور طلبیده و گفت که من خیال امارت و ریاست ندارم فقط میخواهم که مادام الحیات در خانه خدا عبادت اشتغال داشته باشم و کسی معترض من نباشد در جال و بزرگان مکه در قضیه دخالت نموده و بین محمد و ابن زبیر ابهیمین شرایط صلح دادند سپس اموال تقدیمی مختار بمحمد ابن علی تحویل و بامر او بر لشکر کوفه تقسیم گردید و سرداران کوفه بوطن خود مراجعت نمودند این معاهده مدتی مجری بود کسی مزاحم حال محمد نبود ولی ابن زبیر بعد از قتل مختار نقض عهد کرده و او را از مکه اخراج نموده و بطرف شام فرستاد که مدتی در آنجا متوقف و بعد از قتل ابن زبیر با عبدالملک مروان بحکم تقیه بیعت نموده و بحجاز مراجعت و در مدینه اقامت کرد و در مدینه هم بر حمت ایزدی و اصل و قبر شریفش در بقیع است

روایات دیگری که مشعر بر غائب شدن او در یمن و تاسیس مذهب گیسائی است اساسا مجعول و این ترهات از طرف معاندین مذهب حقه جعفری بافته شده است محمد

ابن علی توسط هانی ابن قلیس نامه بشعیان کوفه نوشته بود که مختار و شیعه عراق را از جهة مسامحه در قتل عام قتلہ امام حسین مورد شمانت قرار میداد

مشاوره نهانی دفعه دوم

پس از هراجعت لشکر شیعه بکوفه یکنوع نهضت خاصی در اتباع مختار خاصه ایرانیان ایجاد گردید و موجب شد که مجلس محرمانه از مختار و ابراهیم اشتر و ابو عمر و ایرانی تشکیل و نامه محمد ابن علی را مورد شور قرار دادند.

ابو عمرو عقیده داشت که باید بفوریت شهر را محاصره و کشتنگان امام را بکیفر برسانند ولی اشتر که در انتقام اهل بیت طاهرین بمراتب جدی تر از مختار و هیچکس در قصد خالص آن سردار ناهی تردید نکرده است با این نظریه مخالف و احتیاج میکرد که قبل از قتل عبیدالله زیاد این کار صلاح نیست زیرا بمجرد تعرض بآنان از گوشه و کنار فرار کرده و خود را بآن ملعون میرسانند و قتل عام آنان بطوریکه نتوانند فرار کنند مقدور نیست و در نتیجه بر قوت و شوکت دشمن افزوده شده و حمله ابن زیاد را با طرفداران متفرقی که در عراق دارد تسهیل خواهد کرد.

بہتر آنستکه رؤسای قتلہ را احضار و بآنها نوبت بدید که قصد من از خروج امارت عراق بوده و انتقام امام حسین (ع) را بهانه کرده بودم و اینک هیچگونه نظر سوئی با شما ندارم چون فعلا خود را برای جنگ با ابن زیاد که معارض امارت من است حاضر مینمایم احتیاج بکمک شما دارم تا آنان اغفال شده و بندگان و غلامان خودشان را باختیار ما بگذارند. و ما بتمام غلامان آنها وعده آزادی داده و مہربانی زیاد خواهیم کرد و اموالی هم بآنها می بخشیم تا در نتیجه این عمل دو فائده عاید ما شود.

۱ - آنکه در زمان جنگ ما و عبیدزید این جماعت بعلت نداشتن مردم خود از طغیان و سرپیچی مایوس باشند.
۲ - آنکه در صورت احداث فتنه همین غلامان را بقتل خواجگان خود وادار خواهیم نمود.

بدیهی است که غلامان آنها برای آزادی کامل خود در این امر از پشتیبانی ما حد اکثر استفاده را خواهند نمود:

این پیشنهاد مورد قبول واقع شده و بلا فاصله کلیه رؤسا و سر نشینان قتلہ بدارلاماره دعوت و بهمان ترتیب مورد نوازش واقع شده و بحدی اطمینان حاصل کردند که محمد اشعث قاتل حضرت مسلم ابن عقیل هم که از کوفه فرار و بمصعب زبیر در بصره پیوسته بود بکوفه مراجعت کرده و در خانه خود منزوی گردید.

کلیه آنان برای حسن خدمت و تقرب بمختار غلامان خود را که جمعاً بالغ بر پانصد نفر میگردید بدون شرط با اسلحه متناسب بدارلاماره فرستادند.

ابن اشتر سر پرست مخصوص بر آنان گماشته و با اعطاء جوایز فاخره و گوشه آزادی و نگهداری خوب از فرمانبرداران جدی و فدائی بی نظیر مختار گردیدند.

سپس لشکر ارائی شیعه برای جمله بموصل شروع و ابراهیم را بسرداری لشکر انتخاب و با ده هزار نفر از رؤسای قبائل که از شجران روزگار و هر يك طالب افتخار کشتن ابن زیاد غدار بودند بطرف موصل روانه نموده و خود مختار نیز تا سایاط از ابراهیم مشایعت و سپس بکدیگر را تودیع و مراجعت کرده در حفاظت شهر مراقبت مینمود.

« طوطیه »

یکروز بعد از حرکت ابراهیم اشیت ربیع بنیانۀ عمر سعد که سرداری لشکر ابن زیاد را در وقعه کربلا داشت رفته و گفت میدانی که بعد از قتل ابن زیاد مختار با قتلہ امام حسین (ع) چه خواهد کرد جواب داد هر يك را ببندترین عقوبت و انواع و اقسام شکنجه خواهد کشت شیت پس برای چه بمعاونت قتلہ امام حسین (ع) بر مختار خروج نمیکنی ابن سعد گفت برای اینکه اولاً اتفاق کلمه بین قتلہ نیست و ثانیاً مختار در کوفه و نواحی آن مردم زیادی طرفدار دارند و در موقع حاجت نصرت او کرده در این صورت باید گفت ما خودمان در قلع و قمع خود اقدام کرده و هیچگونه حجتی هم بر او نداریم شیت از نزد ابن سعد بیرون آمده و نزد شمر ذی الجوشن و خولی اصبحی رفته و همین کنکاش را تجدید کرد آنها نیز با او موافقت کرده و با عده از قتلہ نزد ابن سعد آمدند و بهر طریقی بود او را نیز موافق و سپس شخصی را نزد مختار فرستادند که امیر کهنان را بر مهتران مقدم میدارد بهتر آنستکه این رویه را تغییر دهد.

مختار که بوسیله عیون و جواسیس خود از قضایا مستحضر شده بود جواب داد هر چه بزرگان کوفه صلاح میدانند نوشته و نزد من فرستند تا دستور امارت خود نموده و بر خلاف رضای آنها اقدامی ننمایم ولی فوراً نامه نوشته و بوسیله جمازه سواری برای ابراهیم سردار لشکر کوفه فرستاد و تمامی حالات را با اطلاع او رسانید.

بعد از سه روز نامه بابراهیم رسید و با شتاب لشکر خود را بطرف کوفه مراجعت داد.

اما فرستاده قتله که جواب ملایم مختار را با آنها رسانید بر جسارتشان افزوده شده و مجدداً پیغام دادند که غلامان ما را که بزور گرفته نزد ما باز بفرست مختار فوراً آنها را طلبید و اظهار خواجهگان آنها را ابلاغ کرد اما متفقاً از رفتن نزد آنان خردداری و اظهار داشتند که ما تا جان داشته باشیم در خدمت امیر خواهیم کوشید.

بالجمله مجدداً پیغام دادند که اساساً ما بحکومت تو راضی نیسم و بیعت ما از روی اکراه بوده و بایستی از دارالاماره خارج و بخانه خود بروی والا تمام بزرگان کوفه با مردم قبائل اتفاق کرده اند که تو را بقتل رسانند مختار جواب داد که کسی مرا امارت نداده که عزل نماید: و امارت من از طرف محمد ابن علی و بیعتی است که بر گردن عموم اهالی دارم و این اشخاص قسمتی از اهالی کوفه پیش نیستند و سپس به تهیه کارزار و جمع آوری لشکر پرداخت بعضی باو گفتند که تا آمدن ابراهیم بحصار رو تا از شر اعداء خلاص شوی.

مختار قبول نکرده و گفت من هرگز باین زبونی تن در نخواهم داد و آماده کار زار گردید.

از آن طرف کلیه قتله امام حسین (ع) با یکدیگر اتفاق و با محمد اشعث بیعت کرده و میدان کینه را محل اجتماع خود قرار دادند و مختار با غلامان و لشکر خود با آنها بجنبه پرداخته و روز دوم قتله هنگام غروب آثار ضعف در لشکر مختار ظاهر و غلامان او یک یک میگریختند و مختار بنفس خود جنگ میکرد که رایات لشکر شیعه نمودار و ابراهیم بکسر بطرف اعداء حمله کرد همینکه خبر مراجعت ابراهیم منتشر شد لشکر مختار قویدل گردیده و جمعیت محمد اشعث و



عمر سعد متفرق گردیدند مختار دستور داد که لشکر شیعه آنشب اطراف کوفه را حراست و پاسبانی نمایند تا کسی فرار ننماید و عده را مأمور نمود که هر يك از قتله را در هر جا یافتند اسیر نموده یا بقتل برسانند و در نتیجه قصور پاسبانها عمرو بن ججاج و محمد اشعث که با حيله هائی از کوفه فرار و خود را به بصره نزد مصعب زبیر رسانیدند احدی از قتله که در آن تاریخ زنده بودند کسی نتوانست فرار نماید و اکثر در آن شب و روز بعد بدست لشکر شیعه بجهنم واصل گردیدند و عده زیادی هم اسیر گردیده بودند که معلوم نبود از لشکر کربلا و یا فقط در خروج قتله بر مختار شرکت داشته اند بهمین جهت در قتل آنان اقدام نمی شد زیرا مختار محاربین خود را عفو میکرد.

« روزهای افتخام »

از این تاریخ به بعد مستحفظین در دروازه های کوفه گماشته شده و احدی بدون تفتیش و اجازه حق خروج از شهر را نداشت. ابو عمرو و حاجب ایرانی و ابن کامل اسدی که متعهد شرطه شهر بودند هر روز عده را کشته و یا اسیر مینمودند و هر وقت یکی از آنها در شهر حرکت میکرد مردم از عقب او میرفتند که آیا به کشتن یا گرفتن که میرود.

عمر سعد بخانه ابن پبیره که قرابت مهریت با خاندان علی (ع) داشت پناهنده شد و بواسطت او امان نامه بدین مضمون گرفته بود که عمر سعد مادامیکه از کوفه خارج نشده و احداث حدیثی ننماید در امان است اسحق ابن اشعث کندی برادر زن عبدالله کامل بخانه او پناهنده شد و شمردی الجوشن از کوفه فرار و در یکی از قراء با چند نفر منبای

شده . خولی اصبحی در دودکش مطبخ خانه خود زندگانی می نمود ولی اغلب افراد غیر معروف و عادی بشمار که در کربلا برای جنگ رفته بودند یا در میدان جنگ بقتل رسیده و یا بلا فاصله بوسیله مأمورین مخصوصی اسیر و کشته میشدند اما از معروفین آنان کمتر گرفتار می شدند .

مختار ابو عمرو ایرانی حاجب و عبدالله کامل را مخاطب قرار داده و مؤاخذه نمود که چگونه است هر که اسیر میشود یا از کسانی است که با من جنگ کرده و باید عفو شود یا از رجاله لشکر عمر سعد در کربلا است و رؤسای این قوم گرفتار نمیشوند گفتند علت آنست شما عمر سعد را که سردار لشکر کربلا است آزاد گذارید و بدین جهت قلوب شیعه در کار سرد شده است مختار گفت خدا مرا امان ندهد اگر او را امان دهم امروز با اتباع خود نزد او بروید و بگوئید امیر تو را احضار کرده اگر اطاعت نمود که نعم الملوب و اگر ردا و لباس خود را طلبید بدانید که شهیر میخواهد و فوراً او را بقتل برسانید .

عبدالله بموجب فرموده عمل نموده و سر زده با عده مسلحانه بخانه او وارد شد عمر گفت چه خبر است عبدالله کامل جواب داد که اجابت کن امیر را گفت امیر را با من چکار است و حال آنکه بخط خودش بمن امان نامه داده است .

عبدالله نامه را خواست و بشرحیکه گذشت قرائت نمود و گفت عجب احمقی هستی تو روزی چند بار احداث حدث کرده و اثر این امان نامه مرتفع شده است ولی گمان بد منبر امیر بعهده خود وفا

خواهد کرد .

عمر سعد فریاد زد که ای غلام عبا و کفش مرا بیاور که نزد امیر بروم .

عبدالله گفت حرامزاده با من حيله میکنی و شمشیر میخواهی و بلافاصله شمشیر را بر فرق آنملمون فرود آورد و هر يك از همراهان ضربتی بر او زده و سر نجس او را از بدن جدا و نزد مختار آوردند در حالیکه حفص پسر او نزد مختار نشسته بود .

مختار پرسید از او که آیا این سر را می شناسی جواب داد بلی سر پدر من است و زندگانی بعد از او لذتی ندارد .

مختار گفت راست میگوید او را بپدرش ملحق کنید او را نیز کشته و سر هر دو را نزد پسر دیگری محمد نام گذارند . مختار از او پرسید که این سرها را می شناسی گفت آری سر پدر و برادر من است .

گفت : چه عقیده در باره آنها داری جواب داد من از هر دو بیزارم در دنیا و آخرت زیرا موقع جنگ کربلا که ابن زیاد میخواست پدرم را سرداری لشکر بفرستد من او را از این عمل شنیع منع میکردم ولی برادرم او را تحریص می نمود که بحکومت و امارت برسند اینک بجزای اعمال خود رسیدند .

مختار گفت آیا بر صدق مدعای خود شهادتی داری گفت آری مادرم در این جریان حضور داشته است زوجه عمر سعد خواهر مختار بود که در همین روز برای وساطت شوهرش بخانه مختار آمده و دیگر نگذاشته بودند که بمنزل شوهرش برگردد بعد از قتل ابن سعد نزد

مختار آمده و مورد عتاب واقع گردید که شوهرت پسر پیغمبر را کشته باشد و تو باز با او زندگانی کرده مگر میترسیدی که بی شوهر بمانی آتزن صالحه قسم یاد کرد که مکرر میخواستم در جامعه خواب این ملعون را بقتل رسانم ولی چون تو در زندان پسر زیاد بودی ترسیدم که آسیبی بوجودت برسد و بر صدق اظهارات محمد پسر خود شهادت داد که هر دو مورد عنایت واقع گردیدند.

موقعیکه عبدالله بخانه عمر سعد میرفت مختار در دست او که انگشتر عقیق خوبی داشت نگاه کرده و گفت انگشتر خوبی است عبدالله بتصور اینکه مختار انگشتر را پسندیده است فوراً از انگشتر خود خارج کرده و تقدیم نمود مختار هم بدون تأمل قبول نمود و امر کرد که عقب مأموریت خود برود.

پس انگشتر را با ابو عمرو داده و دستور داد که بخانه عبدالله کامل و بزوجه او بگو که امیر برادرت را بخشید و اینک انگشتر خود را نشانه داده که او را بدار الاماره بفرست تا برای او انعام بگیرم.

ابو عمرو بفرموده عمل نموده زوجه عبدالله نزد اسحق بن اشعث رفته و مطلب را اظهار داشت او جواب داد که ای خواهر من از مختار میترسم و از انعام صرف نظر میکنم شاید در این کار خدعه باشد زوجه عبدالله باو اطمینان داد که شوهرم انگشتر خود را نشانی داده و باید بروی والا مکدر خواهد شد اسحق دراعه پوشیده و عمامه سر بست و عصائی بدست گرفته بصورت اشخاص مریض از خانه بیرون آمده و بطرف دارالاماره روان گردید.

انعام

امان نامه مرتفع شده است ولی کمان بدست امیر بعهد خود وفا

همینکه بدار الاماره وارد شد جمعی از اهالی با اشاره مختار بر سرش ریخته و بقتلش رسانیدند - در این ساعت عبدالله کامل از کار عمر سعد فراغت حاصل کرده و بدالاماره مراجعت کرد مختار سر بریده اسحق ابن اشعث را باو نموده و گفت ما هم بیکار نبوده و ملعونی را بدست آورده و کشته ایم - عبدالله مقصود امیر را از خواستن انگشتر فهمیده و قسم یاد کرد که بنگاهداری او راضی نبوده و شرم داشته است که مهمان را در خانه خود اسیر نماید و بلافاصله زن خود را که بواسطه کشته شدن برادرش داد و فریاد داشت طلاق داد - (خونخواهی و انتقام جنبی) بعد از قتل عمر سعد و اسحق که اولی شوهر خواهر مختار امیر کوفه و دومی برادر زن ابن کامل اسدی رئیس شهر بانی شهر بود نهضت واقعی شیعه مخصوصاً ایرانیان شروع گردید - ابو عمرو و ایرانی مانند شیر خشمناک در کوچه و بازار کوفه و خانهها و خرابه ها بیازرسی پرداخته و دائماً مشغول کشتن و اسیر گرفتن از کشتندگان امام و خراب کردن خانهها و نهب و غارت اموال آنان بود - و سعی داشت که رؤسای معروف کریلا را که عملیات موثری نسبت بحضرت سیدالشهداء و اصحابش مرتکب شده بودند بدست خود مقتول سازد چنانچه صاحب روضه الصفاء اسحق بن اشعث را قیس القطیفه معرفی کرده - و جهتش آن است که این نابکار قطیفه حضرت امام حسین (ع) را بغارت برده بود و بعد از اختفاء در خانه عبدالله کامل رئیس شهر بانی و بعلت قرابتی که با او داشت عمال مختار را مرعوب و کسی نتوانسته بود مراتب را گزارش دهد - ولی جدیدت و شهامت ذاتی این مرد شرافتمند را بعرض گزارش و عملیات فوق وادار نمود و

بلاخره بدست خود غارت کنندۀ قطیفه امام را بقتل رسانید
 سپس شیث ربیعی که از سرداران لشکر کوفه در کربلا و در فتنه
 خروج قتلۀ بر مختار سعی بلیغ کرده بود از راه مخفی بر اسبی سوار و
 میخواست بطرف بصره فرار کند ولی پاسبانان اطراف شهر او را شناخته
 با دست بسته بحضور امیرش کشیدند مختار امر کرد که دست ها و پاهای
 او را در یکی از میدانهای شهر قطع کرده و بحال خود گذارند تا مانند
 سگ زوزه کنان جان داد - و نیز جمعی را برای جلب خولی اصبحی
 مأمور نمود - خولی دو زن داشت یکی کوفی و دیگری شامی که
 اولی از دوستان آل علی (ع) و دومی از دشمنان بود همینکه کسان
 مختار در و بام خانه را احاطه کردند زن شامی شروع بداد و فریاد نمود
 که بچه دلیل سر زده وارد خانه او شده اند - ولی زن کوفی با دست
 محل مخفی شدن خولی را نشان داد که آن محل را شکافته و خولی را
 دست بسته بحضور مختار آوردند و بانواع عذاب و شکنجه بقتل رسانیدند
 در روضه الصفاء قید شده که بدن او را سوزانیدند زیرا این ملعون سر امام
 حسین را بکوفه آورده و در تنور خانه خود مخفی کرده بود سپس ابو عمرو
 حاجب با عده از غلامان مختار در اطراف شهر شمر ذی الجوشن و
 سنان ابن انس را جست و جومی نمودند تا گهان جمازه سواری را یافتند پس
 از باز جوئی معلوم شد که قاصد شمر است و به بصره می رود تا آمدن
 شمر را اطلاع دهد و بعلت اینکه لخرت کم بقاصد داده و عمودی بر پشت
 او نواخته است قاصد راه را گردانیده و نزد مختار می رود که محل شمر را
 نشان داده و انعام و افری اخذ نماید ابو عمرو مقداری وجه باو بخشیده و
 خود را معرفی و اتباع خود را بقریه محل اختفاء آنان سوق داده و غفلتاً خانه

محل شمر و همراهان او را محاصره نمودند آنخونخواز حرامزده برهنه
 از خانه بیرون دوید و با شمشیر بطرف ابو عمرو و حاجب حمله نموده ولی همراهان
 ابو عمرو مهلت نداده و چندین ضربه بر بدن او نواختند که بخاک
 غلطیده و بکیفر اعمال خود رسید ابو عمرو سر شمر و همراهان او را بنیزه
 کرده و سنان ابن انس را دست بسته وارد کوفه کردند و تمامی مردم
 از کشته شدن آنمطرود ازل و ابد شاد و خرم گردیدند و سنان هم با انواع
 عذاب و شکنجه بقتل رسید این ملعون اول تیر را بطرف امام مظلوم انداخته
 بود - حرمله در حال فرار از کوفه گرفتار و با امر مختار آنقدر تیر بر بدن
 او زدند که مثل خانه زنبور سوراخ سوراخ گردید - بجدل ابن سلیم که
 انکشت امام مظلوم را بطمع انگشتر قطع کرده بود ابو عمرو گرفته و بنزد
 مختار آورد بر حسب امر او دست و پاهایش را قطع و بحال خود
 گذاشتند تا مدتی مشغول جان دادن باشد سپس شش نفریکه غارت اموال امام
 علیه السلام را کرده و باین کار نزد ابن زیاد افتخار نموده بودند گرفتار و
 با امر مختار آنها را قطعه قطعه نمودند

حکیم ابن طفیل قاتل حضرت ابوالفضل العباس که اسلحه او را هم
 بغارت برده بود در خانه عدی ناهی که از پیر مردان قدیم و حضور حضرت
 رسول (ص) را درک کرده بود پنهان گردید مختار ابو عمرو را بطلب او
 فرستاد عدی سعی کرد که از جلب او بطور پنهان جاو گیری نماید ولی ابو
 عمرو متقاعد نشده و بماموریت خود پرداخت عدی شکایت او را نزد
 مختار برد ابو عمرو چون مقام و منزلت او را در نزد مختار میدانست
 امر کرد که ابن طفیل را در راه بقتل رسانیدند و سر او را نزد مختار
 بردند و گذارش داد که مردم در بین راه ریختند و حکیم را کشتند در

حالی که امیر در جواب شفاعت عدی متحیر مانده بود از این عمل فوق العاده خوشوقت گردید عدی گفت مخصوصاً تو او را کشته زیرا دانستی که من برای شفاعت او نزد امیر آمده ام ابو عمرو نیز انکار ننموده و جواب داد که در کشتن کشنده اولاد رسول تقصیری متوجه خود نمی بینم بلکه مقصر تو هستی که چنین کسی را حمایت میکنی مختار سعی نمود که آنمرد پیر را ضی مرخص کرده باشد ولی ممکن نشد و در حال عتاب مجلس مختار را ترک کرد و بعد هم جو اسپس خبر آوردند که در محافل نسبت بشیعه بی ادبی مینماید ولی بهیچ وجه مختار تعرض باو ننمود بعد ابو عمرو حاجب عبدالله و اسد و مالک ابن بشیر را که مأمور سوزانیدن خیمگاه امام حسین (ع) بودند گرفته و بنزد تخت امیر واداشتند امیر سؤال کرد که ایدشمنان خدا چگونه با امام حسین جنگ کردید جواب دادند که ما را با کراهت برده بودند گفت چرا آتش بجهنم امام زدید سرهای خجالت بزر بر انداختند فوراً امر نمود که گردن های آنان را زدند نافع ابن مالک که از موکلین آب فرات بود اسیر گردید این شخص آن کسی است که امر کرده بود شاهزاده ابو الفضل عباس ابن علی (ع) را تیرباران کردند و بدون تأمل بقتل رسید بعد پیره زالی خبر آورد که حارث ابن بشیر و قاسم ابن جارود و حارث ابن نوفل از کشندگان امام در خانه او پنهان شده و وجهی باو داده اند که توشه سفر برای آنها خریداری کند ابو عمرو حاجب با پنجاه نفر و بسیاری از مردم بسر وقت آنها رفت هر موقع ابو عمرو بطرفی میرفت عده از مردم او را تعقیب میکردند که بدانند بکجا میرود و از آن تاریخ به بعد در بین عرب مثل معروفی پیدا شده است که در مقام بیان حال هر خانه که صاحبش کشته و اموالش غارت و بنایش خراب

شده باشد میگویند ادخلها ابو عمرو زیرا ابو عمرو نسبت بخانهای کشندگان امام حسین (ع) همین معامله را میکرد است بالجمله هر سه نفر گرفتار و قاسم جارود که جزو لشکر کربلا نبود و فقط با مختار جنگ کرده بود مورد عفو واقع و حارث ابن بشیر هم بقتل رسید ولی حارث ابن نوفل آنکس بود که تازیانه بر روی حضرت صدیقه صغری زینب دختر امیرالمؤمنین علی (ع) زده بود لذا او را دار کشیده و یک هزار تازیانه بر او زدند آن ملعون امان خواست امیر گفت خدا مرا امان ندهد اگر تو را امان دهم و امر کرد تا سرش را از بدن جدا کردند

سپس شعرین ابی شعر که از بزرگان شیعه است عماز را گرفته و نزد مختار آورد و گفت این ملعون را دیدم که بر اسب عبدالرحمن ابن عقیل که بدست او کشته شده سوار و میخواهد از کوفه خارج شود و در همین ساعت ابو عمرو دست پیری را مانند قرص خورشید گرفته و نزد مختار آورد و گفت این پسر عبدالرحمن ابن عقیل است امیر از جای بر خواسته و در دست و پایی او افتاده و آن پا کردار را در روی تخت خود نشاند و از نام او سؤال کرد جواب داد قاسم ابن عبدالرحمن و ده روز است بکوفه آمده و مادر و خواهر خود مرا همراه آورده ام زیرا پدرم در وقعه طف شهید شد اموال ما بغارت رفت و در این مدت در مدینه بعسرت میگذرانیدم امروز شنیدم که قاتل پدرم گرفتار شد برای گرفتن قصاص خود آمده ام

امیر عماز را باو تسلیم نمود قاسم کاردی از مختار گرفته و سینه آن ملعون را تا نافش بدرید و سپس سر او را از بدن جدا کرد مختار جامه های قیمتی بقاسم پوشانید و پنجهزار در هم نقد و هدیه هائی هم برای مادر و خواهرش فرستاد و ابراهیم اشتر و سایر بزرگان شیعه هم هر یک

مبلغی بقاسم تقدیم و او در کمال بی نیازی بمنزل خود مراجعت کرد
روز دیگر پسر هرون ابن مقدم نزد عبدالله کامل آمده و سرد آبی
را که چهار نفر از سر هنگان لشکر طف در آن پنهان شده بودند ارائه
داد که بامر عبدالله آنمحل را شکافتند و آنها را بیرون آوردند ۱ - زیاد
ابن ملك كشنده غلام حمزه ۲ - یزید ابن صمیر قاتل حبیب ابن مظاهر
۳ - اکبر ابن عمران قاتل عباس ابن شیب ۴ - عبید بن اسود که در لشکر
کربلا بود و با ابن امیر هر چهار نفر را کردن زدند و نیز شعرین ابی شعر
منقاد بن مرعبدی کشنده علی ابن الحسین (ع) را گرفته و بحضور
امیر آورد و بانواع عقاب و شکنجه به بدترین وضعی بکیفر عمل خود رسید -
روز دیگر زیاد بن قادر کشنده عبدالله ابن مسلم ابن عقیل را اسیر کردند چون
ابن ملعون بازدن تیر بچشم عبدالله مرتکب قتل او شده بود بدار کشیده
شده اول تیر بر چشمهای او زدند و سپس بدن او را تیر باران نمودند
و نیز عمر ابن الحجاج اول شمشیر زنده بر بدن امام حسین اسیر و بکیفر
خود رسید *

روز دیگر مختار بشکار رفته و ابراهیم را در جای خود نشانده
بود مرد شاعری را گرفتند و نزد او آوردند او گفت من جزو کشندکان
امام نیستم ولی با مختار جنگ کرده ام ابراهیم گفت باکی نیست عفو خواهی
شد آنمرد اصرار کرد که مرخص شود ابراهیم گفت اصرار تو مرا بد گمان
کرد گفت ای امیر راست بگویم شعری چند در ذم عبدالله کامل گفته ام و
آن اشعار باو رسیده و رئیس شرطه امیر است از ارمی ترسم ابراهیم گفت
مطلبی نیست حکم ابن عاص ۷۲ بیت در ذم حضرت رسول گفت
حضرت او را عقوبت نفرمود حال چندیتی در مدح حضرت امیر و اولادش انشاء

کن که بر امیر عرضه داشته و آزاد شوی شاعر نامبرده هر چه فکر کرد توانست
چیزی بگوید ناگاه مختار و همراهانش در رسیدند عبدالله کامل گفت ای
ابا خلیق تو آن کسی نیستی که بامر عمر سعد هر یک از لشکر کوفه که
ضربتی بر امام یا اقرباء و یاوران او میزدند نام او را مینوشتی و آنان را
بر جنگ تحریص میکردی آن ملعون سر در پیش انداخته و هیچ نگفت مختار
امر کرد که او را حبس کرده و مکلف نمودند که اسامی تمام کشندگان
امام و لشکر کربلا را نوشته بدهد تا آزاد گردد آن ملعون هم بطمع آزادی
صورت جامعی در زندان تهیه و برای مختار فرستاد *

و سپس بامر عبدالله غلامی شمشیری بر کردن او زده و بدوزخش فرستاد
دیگر روز خبازی که جهیم بن سلیمان نام داشت بعبدالله کامل خبر رسانید که
چهل نفر از کشندکان امام حسین در خانه همسایه او اجتماع و خیال
مساقرت به بصره را دارند مختار ابو عمرو و حاجب و عبدالله کامل را بالشگری
آراسته فرستاد و تمام اطراف آن خانه را محاصره نمودند آنان گمان کردند
که صاحب خانه این لشکر را بر سر آنها آورده شمشیرها کشیده و
او را پاره پاره کردند و سپس تمام کرفتار و در همان جا آنها را کردن
زدند و اسامی روسای آنها از این قرار است حصین ابن ابان -
عقبه غنوی - سعد بن عمر خنظله عروه عمر بن اصیل جبار بن
عمرو عمر بن قرطه عروقه بن عبدالله - و باز بمختار خبر رسید قیس ابن
حفض شیبانی در لباس زنان عازم بصره است مختار کس فرستاد
و او را با همان حال گرفته و بدار آویختند روز دیگر باغبانی از خارج
کوفه خبر داد که در باغ او قریب یک هزار و پانصد نفر از لشکر یکه بکر بلا
رفته بودند اجتماع و خیال دارند بصره بروند مختار ابراهیم اشتر و عدّه از

روساء شیعه را با دو هزار نفر مرد مسلح بر سر آنها فرستاد که اطراف باغرا را گرفته و تمامی آنملاعین را بقتل رسانیدند و دیگر از قتل امام حسین (ع) اشخاصی که شناخته شوند غیر از چهار نفر کسی باقی نماند ۱ ابن زیاد ۲ حسین بن زینب ۳ عمرو بن حجاج ۴ محمد اشعث که به بصره گریخته و در نزد مصعب زبیر بودند بقیه آنان اعم از روساء و افراد لشکر یادر جنگ ابن مطیع که در ابتدای خروج بعمل آمد و یا در جنگ مصعب زبیر و یا در جنگ عامر بن ربیع و یا در هنگام خروج قتل بر مختار در میدانهای جنگ بقتل رسیده بودند خسر الدنیا و الاخره - چنانکه متذکر شدیم رؤسای شیعه علاوه بر شناسائی که شخصاً نسبت بقتل امام حسین داشتند بوسیله لشکر نویسان ابن زیاد که از اهالی کوفه بودند تحقیقات کافی در شناختن افراد آنان نموده و معروف است که هنگام شهادت مختار احدی از قتل امام زنده نمانده است زیرا هر کسی را که قصاص میکردند نامش را در دفتر مخصوص ثبت مینمودند و بمعرفی کنندگان آنان انعام و خلعت های گرانبها بذل میکردند چنانکه مردم اقوام و اقارب نزدیک خود را یا از جهت علاقه بانتمام حضرت امام حسین (ع) و یا بطمع جائزه بکسان مختار تحویل مینمودند - و بطور کلی واقعه کربلا نفاق بزرگی در کوفه و بلاد دیگر بین مسلمین ایجاد کرد - و چه بسیاری از زنها که ترك شوهر های خود را نموده و فراری شده بودند و بسا پدران که ترك پسر های خود را کرده و یا بر عکس پسران از پدران خود و برادران از برادران تبری می جستند - و میتوان گفت که خروج مختار و قتل قتلۀ امام دوباره جامعه مسلمین را از نو تشکیل داد

مؤلف از درج تفصیل بعضی مطالب از قبیل اینکه اغلب قتل امام بدست غلامان خودشان که ابراهیم تربیت کرده بود بقتل رسیدند - و تقاضاهای نامشروع غلامان از مالکین خود - سواری بر گردن آنان و خواستگاری دختر هایشان و بعضی امور دیگر که از نزاکت خارج است و شاید اینگونه مطالب از طرف منصفین شیعه برای تشریح قلبشان در قبال حرکت ناشایسته اسیر نمودن خانواده و زنان حضرت امام حسین (ع) جعل شده باشد خود هاری مینماید .

و هم چنین قضیه قربانی شتر چندان محل اعتماد نیست چه با قواعد اسلام تطبیق نمیشود .

گویند که یکی از قتلۀ امام شمر و یا خولی شتر حضرت امام حسین (ع) را در کوفه قربانی کرده و گوشت آن را در بین تمام اهالی محله خود تقسیم نموده است - و ابو عمرو بر حسب حکم مختار تمام اشخاصی را که قبول آن گوشت را نموده بودند کشته و خانه های آنها را غارت و خراب کرده است .

تصحیح این خبر تاریخی ممکن است که چنین باشد - بعضی از قبول کنندگان گوشت اساساً جزو قتلۀ امام هم بوده اند و بدان جرم کشته شده اند و ناقلین قضیه تصور کرده اند که جرمشان منحصر بامر قبول گوشت بوده - و الا محال است که بتوان نفوس محترمۀ ابراهیم اینک که گوشت قربانی از همسایه خود قبول کرده اند بقتل رسانید و شاید بعضی از مردم در آن موقع ابدأ توجه بخصوصیت آنها نداشته و یا بطور تقیه قبول

کرده باشند تا دوستی و یایی طرفی آنان نسبت باهل بیت طهارت
مستور بماند .

لشکر کشی شیعه بطرف موصل

تجهیز لشکر از کوفه برای جنگ با ابن زیاد مکرر بعمل آمده
و هر دفعه بموانعی بر خورده و مراجعت کرده اند .
دفعه اول لشکری بسرداری یزید بن انس و معاونت و رقاء ابن غارب
و عبدالرحمن بن سعید بجزیره اعزام گردید که موفق بتصرف شهر
موصل شدند ولی بواسطه فوت سردار لشکر و کثرت عده شامیان
جنگ نهائی بعمل نیامد و کوفیان مراجعت نمودند .
دفعه دوم لشکر عظیمی بسرداری ابراهیم بن مالک اشتر بهان
سوب گسیل داشتند که علاوه بر موصل تا نصیبین ناخت و ضرب شصت
فوق العاده هم نشان دادند که تفصیل آن چنین است .

امیر ابراهیم در حوالی نصیبین لشکر گاه زده و حنظله امیر آن
شهر را بمعاونت خود در امر انتقام دعوت نمود . و ابن زیاد هم از طرف
شام همین توقع را از او داشت .
ولی حنظله قاصد ابن زیاد را کشته و با شیعه همدست گردید و
بوسیله یکی از عمال خود که حافظ اموال و اهل و عیال عبیدالله بود
ابراهیم را با او در یک خیمه جمع نمود تا بدون جنگ آنملعون کشته شده
و شکستن لشکر شام تسهیل شود .
اما ابراهیم بدین کار موفق نشده ولی اولاد و غلامان و عائله
او را بقتل رسانیده است .

و سپس در نزدیکی شط خابور کمین کرده اند تا موقعیکه
هودج مخصوص ابن زیاد و قسمتی از لشکر او در حدود سی هزار نفر
از آب گذشته اند در این موقع ابراهیم و حنظله با لشکرهای خود به
آنان حمله ور و عده را کشته و عده را در رودخانه غرق مینمایند
بعد معلوم میشود که ابن زیاد خود در هودج نبوده و یکی از حاجب
های او که در مقدمه لشکر بوده بدست ابراهیم کشته شده است .

مقارن این حال عبدالله زبیر در مکه متعرض محمد بن علی (ع)
شده و مختار برای لشکر کشی بمکه ناچار میشود که ابراهیم را با
لشکرش بکوفه احضار نماید .

بعضی از کتب تواریخ قضیه قتل ابن زیاد را بهین طریق
سهل و ساده نقل نموده اند که بادقت در اوضاع آنروز باور کردنی نیست
و راکب هودج که کشته شد دیگری بوده است .

و اساساً وقوع این وقعه تا ابن اندازه هم محل تأمل است
زیرا نصیبین در قلب کشور شام واقع شده چگونه حنظله امیر آن
شهر میتواند با لشکر عبدالملک مروان مخالفت نماید و بر فرض صدق
آیا بعد از مراجعت ابراهیم بکوفه ابن زیاد با او چه معامله کرده است
بعلاوه حنظله از طرف چه کسی در نصیبین حکومت داشته زیرا
اولاد زبیر و شیعه که در شامات نفوذی نداشتند و حاکم از طرف
اموی ها هم که با آنان مخالفت نمی کند .

پس باید معتقد باستقلال حنظله در نصیبین شد و چنین امری هم
دو تواریخ سابقه نداشته و اصلاً از بیان این نکات سکت است .
دفعه سوم بعد از اصلاح محمد بن علی (ع) با ابن زبیر و جلب غلامان

قتله امام بخدمت مختار باز ابراهیم بسرداری لشکر کوفه تا سه منزل بطرف موصل تاخت که این دفعه نیز بملت خروج قتل و اهل کوفه بر مختار مجبور بمراجعت گردید .

دفعه چهارم - بزرگان شیعه بعد از قتل عام قتل امام حسین (ع) و کلیه افراد لشکر کربلاو سر کوبی مظلومین بمخالفت که از کوفه بطور کلی خاطر جمع شدند باز در مقام تجهیز لشکر بر آمده و رؤسای قبائل و افراد شیعه را بانتمام از عبیدالله زیاد و تسخیر بلاد موصل و جزیره دعوت نمودند .

در این تاریخ اوائل سال ۶۷ قمری هجری ابن زیاد تا موصل پیش آمده و بالشکر عظیم خود در آن شهر متوقف - و بواسطه امارت و تسلط بر موصل و بلاد جزیره تا حدی استعداد جنگی خود را که در اثر حملات یزید بن انس و ابراهیم مالک مختل شده بود تکمیل کرد که خیر قتل عام سر داران واقعه طف و لشکر کربلا را در کوفه بسمعش رسانیدند .

فوراً جامه خود را درید و لطمه بر صورت زد و چند روزی عزادار بود .

و سپس برای گرفتن انتقام از شیعه به تهیه سپاه پرداخته و تمامی سرهنگان و سرداران لشکر شام را بحضور طلبید و بهر یک وعده امارت شهری از عراق و حجاز را داده و آنانرا مصمم حمله بعراق گردانید جاسوسان شیعه خیر حرکت ابن زیاد را بکوفه رسانیدند .

امیر مختار نیز به تعبیه لشکر پرداخته و ابراهیم بن مالک را باز بسرداری انتخاب و باتفاق عده دیگر از رجال آزموده و لشکری آراسته

که عده آنها بده هزار نفر بالغ میگرددید بطرف جزیره سوق داد . در این لشکر جمعی از مردم اخیسار که کشتن ابن زیاد را بهترین وسیله تقرب حضرت احدیت و موجب خوشنودی خانواده رسالت و ولایت میدانستند شرکت داشتند و کسانی بودند که در کاب حضرت امیر (ع) در جنگهای جمل و صفین و نهروان شمشیر زده بودند و باز داوطلبانه بر ای ریودن این گوی سعادت و یا در کف بیض شهادت در کاب دست پرورده او ابن مالک منسلک شده و هیچ قصدی جز نیل ثواب اخروی نداشتند و اغلب ایرانی بوده اند .

چنانکه یکی از مورخین متعصب ایرانی نوشته که در لشکر ابراهیم لغت عربی فهمیده نمیشد .

بهر حال موقع حرکت که در ساعتی سعد و میمون تعیین شده بود امیر مختار و ابراهیم سوار شده و بر بالای باندی ایستادند تا با سرداران شیعه مراسم تودیع را بعمل آورند .

در مقدمه الجیش لشکر شیعه طارق اعمش و ابراهیم بن طفیل نخعی هر یک لباس ملوکانه پوشیده و با دو بدک و دو غلام و دو پیر مرد حافظ که بقرائت قرآن مشغول بودند باخیل خود در حرکت بودند بعد مزاحم برادر ابراهیم با سپاهش که همه نیزه دار بود رسید و بیرق سفیدی در بالای سراو نگاهداشته بودند که بر آن نوشته شده بود محمد و علی خیر البشر

سپس سردار دوم این لشکر جعفر و مردم او بود که با براق تمام و ده بدک از پیش مختار گذشته و مراسم احترام را بجا آوردند بعد شعر بن ابی شعر با چهل شتر بار و پنج بدک با مردم قبيله خود با آراستگی تمام عبور نمودند .

سپس علی ابن مالک با لشکر خود رسیده و بیرقی داشت که کلمه
(لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله) بر آن نقش شده بود .

سپس عمرو ابن قرطه که خود پیر مرد و چهار صد نفر مردان
بحاسن سفید در پشت سر او حرکت مینمودند و از عقب او ابن حاتم
با سیصد نفر و بیرق سفید در گذشت و بعد از او عبدالله بن عسکر با
پانصد نفر همه تسبیح گویان در گذشتند .

سپس طاهر بن ثعلبه باده پسرش و دو برادر و دویست نفر از
اقرباء بگذشتند و بعد از همه لشکر ابراهیم مالک در رسید و
دوازده بیرق برنکهای مختلف سفید و سرخ و سبز و دویست شتر بار
وسی و پنج یدک داشت و چهار نفر حافظ قرآن سوره (هل اتی) را بصوت
بلند قرائت و جمعا سیصد پیاده تیر انداز و یک هزار سوار بودند .

مختار با تمامی سرداران يك يك مضافه کرده و سفارشی اطاعت
ابراهیم را مینمود و خود نیز با اتفاق ابراهیم روان شد و تمامی مردم کوفه
همینکه ابراهیم را دیدند زبان بدعا و ثنا گشوده و هر يك برای سلامتی
او نذری کردند و پس از دو فرسخ طی طریق ابراهیم عثمان از کشیده و با
مختار تودیع او را بکوفه برگردانید .

مختار هم بکوفه مراجعت و تمام هم خود را صرف تهیه افراد و رجال
و لوازم جنگی مینمود که بتواند در گیر و دار جنگ مددی به لشکر
کوفه برساند چنانکه توفیق هم حاصل کرد و در جبهه کارزار ظاهر نامی
را با دو هزار نفر بشکر شیعه ملحق نمود و این عمل در شکست قطعی
شامیان تاثیر زیادی کرد .

ولی افسوس که جان خود را در اثر این علاقه مفرط فدا نمود

چه مصعب زبیر از بصره مراقب این حالات بود همینکه ابراهیم و
اکثر شیعه را در بلاد جزیره و موصل گرفتار دید مشغول تجهیز لشکر
شده و غفله بکوفه حمله نمود که تفصیل آن بعد نوشته خواهد شد .

طی طریق از کوفه تا موصل

امیر ابراهیم با مردم خود با راستگی تمام راه موصل را پیموده
و بتمام جهات بمراسم لشکر کشی و کسب اطلاعات قیام مینمود و قاصد
مخصوصی بموصل فرستاد و از رئیس آنجا که دوستدار اهل بیت طهارت
بود اوضاع و احوال لشکر شام را استفسار نمود .

بعد از چند روز قاصد مراجعت و در دو منزلی موصل خیر داد
که این زیاد بشکر زیادی مصمم حمله بعراق است و از آمدن شما
اطلاعی ندارد .

امیر ابراهیم در محلی موسوم بخازر بانتظار وصول لشکر شام
رحل اقامت انداخته و راهها را بمردم مجرب و کار آزموده سپرد تا
شامیان را غافل گیر نماید .

در نقاط مخصوصی عیون و جواسیس خود را گمارده دستور
داد که بمجرد مشاهده طلایع لشکر شام او را مطلع نمایند .

پیدا شدن گنج

بطوریکه تواریخ ثبت نموده در یکی از منازل پیرزنی باردوی
شیعه آمده و تقاضای ملاقات شخص امیر ابراهیم را نمود .

گماشتگان امیر تصور نمودند که زن فقیری است و برای تقاضای
مساعده آمده است او را راه نداده و مبلغی وجه باو دادند اما آن زن از

قبول آن خودداری و اظهار داشت که سری دارم و باید بخود امیر بگویم و بعد از ملاقات قضیه خود را چنین بیان نمود :

- که شوهرش با فروش هیزم زندگانی مدتها را میگذرانیده است یکروز بواسطه باران از کارباز مانده و متعیر بوده که مخارج آنروز را چگونه تهیه کند .

و در اثر باران سنگ سفیدی در حهاطشان ظاهر شده که میخواسته از جای کنده و بفروشد در زیر سنگ درب آهنین محکمی پیداشده که بعد از باز کردن آن دخمه کشف و پول طلای زیادی در آنجا موجود بوده است .

شوهرش چند دانه از پولها برداشته و مجدداً درب را بسته و سنگ را بجای خود گذارده و بفاصله دو روز فوت شده است نامبرده متفکر بوده که نسبت بکنج چه اقدامی نماید و از شدت صدمه واضطراب فوت شوهرش ضعف کرد و بیهوش شده است .

و در آن حال که حالتی بین بیداری و خواب بوهه باوالهام شده که این کنج متعلق باهام حسین (ع) است و امر فرموده که به امیر ابراهیم رئیس لشکر شیعه که بخونخواهی او میرود تحویل گردد و سپس از خواب بیدار و منتظر لشکر ظفر اثر شیعه بوده است و حالیه تقاضا دارم که عمال خود را فرستاده و کنج را تصرف نمایند .

امیر ابراهیم با جمعی از خاصان خود برای تحقیق مطلب بخانه بیر زال رفته و قضیه را مطابق با حقیقت یافتند .

مراسم شکر الهی را از اینگونه عمل آنها منظور نظر حضرت امام (ع) واقع است بجای آورد و سپس نصف کنج را بر لشکر تقسیم و

نصف دیگر را بوسیله معتمدین خود و عده از لشکر بکوفه فرستاد و خود آن پیره زن را نیز همراه آنان کرد که قضیه را برض امیر مختار برساند - مختار و جمعیت شیعه از این موهبت الهی شاد و مسرور شده و مبالغی از آن زرها را بمدینه و مکه برای حضرت امام زین العابدین (ع) و محمد بن علی فرستادند

بعقیده نگارنده با اینکه این مطلب امر فوق العاده مستعجبی نیست و در زمان ما هم نظائر آن زیاد نقل شده ولی تقریباً از طرف متعصبین شیعه قدری شاخ و برگ هم گذارده اند چه در بعضی از کتب چهارصد بار شتر و یا چهل بار مازاد از تقسیم بر لشکر قید شده و فوت شوهر آن زن را بعلت استفاده از کنج دانسته اند و میگویند اولین لقمه طعامی که از این زر تهیه شده بود او را خفه کرده است و حال آنکه داعی باین تکلفات نیست و میتوان بطور سهل و ساده قبول کرد که بانوی متموله اموال خود را برای صرف در نصرت و انتقام ال رسول بسردار نامی شیعه تقدیم نموده و یا واقعاً کنج هم یافته بوده اما چون عقیم و دوستدار اهل بیت طهارت بود بهترین مصرف آن را صرف در این طریق دانسته است

ذکر این نکات بدین جهت است که مندرجات این کتاب کاملاً عصری و مطابق قواعد عقلانی و مؤید مقررات دینی میباشد و مانند کتب سابقه مورد انتقاد معاندین واقع نگردد. زیرا در کتب تواریخ قدیمه مطالبی درج شده است که اصل موضوع را لوث و متنازل مینماید یکی از مورخین نوشته که این زیاد نانهائی را که کثیر معلم در زندان برای مختار آورده بود ریزریز کرد و دوات و قلم و کاغذ را نیافت زیرا خداوند

چشمهای او را کور کرده بود و فکر نکرده که با فرض خورد کردن نان اگر دوات و قلم و کاشنی در جوف آن باشد آنها هم خورد و پاره شده و ازین خواهد رفت.

و دیگری نوشته که اولین لقبه طعام شخص یا بنده گنج را خفه نمود آخر برای چه آن بیچاره که نمی دانسته این گنج مخصوص لشکر شیعه است و حق الزحمه استخراج از هم این اندازه قیمت داشته است بعلاوه بقول خود شما بعد از مردن مرد بز نش در عالم رویا امر شده که گنج را با میر ابراهیم تسلیم نماید و باو چنین دستوری داده نشده بود که مخالفت کرده و استحقاق مجازات داشته باشد.

باز دیگری نوشته که حجاج بن یوسف در مدینه سه مرتبه قصد کشتن مختار را کرد و هر سه مرتبه کیوتری از طرف عبدالملک خلیفه اموی نامه آورده و موجب خلاصی او شد با مقدماتی شاخ و برگ و حواشی بی معنی دیگر این نویسنده بکلی از تاریخ عاری و یا در مقام جعل اعجاز کور و کور شده است زیرا تا مختار و ابراهیم و مصعب بن زبیر که در عراق امارت و تسلط داشتند بکلی قلع و قمع نشدند بنی امیه بر حجاز دست نیافتند و مدت مدیدی بین شهادت مختار و تسلط حجاج بر حجاز فاصله بوده بعلاوه حجاج هیچ وقت در مدینه حکومت نداشته بلکه فقط برای جنگ با عبدالله زبیر لشکر کشی نموده و حجاز را تسخیر کرده است معروف است که حجاج بعبدالملک اموی نوشت که دست راست من برای اداره عراق عرب و عجم کافی است تقاضا دارم دست چپم حجاز و یمن را قبضه نماید خلیفه با عبدالله عمر در این باب مشورت نمود عبدالله گفت خدا یا دست چپ حجاج را فلج و بامراض

غیر قابل علاج مبتلا فرما که از حجاز دست بردارد و بالاخره آن ملعون بامارت حجاز گماشته نشد.

مورخ دیگری شیعه عراق را بدو دسته جارودیه و کیسانیه تقسیم نموده و گفته است کیسانیه معتقدند که محمد بن علی مشهور بعنقیه همان محمد مهدی است که در آخر الزمان طلوع و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد و حالیه زنده و در یکی از کوه های یمن غایب شده است جارودیه میگویند غیبت محمد در کوه یمن و زنده بودنش مسلم ولی او محمد مهدی نیست بلکه سردار لشکر او در موقع ظهور خواهد بود و حال آنکه هر دو عقیده باطل و محمد بن علی تابع و پیرو برادرزاده خود حضرت علی بن حسین (ع) و هیچ داعیه هم نداشته و در شهر مدینه وفات و در قبرستان بقیع مدفون میباشد نگارنده اقتضای دارد که قبر منتسب با آنجناب را زیارت نموده است.

قضیه قربانی شتر و تصحیح عقلانی آن قبلا تحریر و از تکرار خود داری میشود.

واقعه حنظله امیر نصیبین و قتل ابن زیاد هم بد آن سهولت قابل اعتماد نیست زیرا قتل ابن زیاد داهی بزرگ عرب را یکی از مورخین با صد هزار لشکر سهل تر از کشتن يك بره قلمداد نموده - چنانکه قبلا متذکر شدیم وجود حنظله و امارتش در نصیبین قابل تردید و قتل ابن زیاد بدان طریق که ابراهیم او را از هودج بزیر کشیده و کشت و لشکرش منهزم و یادر رود خابور غرق شدند صحیح نیست.

بلکه آنوقه اعم از شرکت حنظله و لشکرش و یا اقدام

شیمه بطور انفراد دستبرد و شیخونی بیش نبوده که عده زیادی از لشکر شام را تلف نموده و جنگ نهائی بعمل نیامده است و آنچه از مجموع تواریخ استنباط و استفاده میشود جنگ شیمه و ابن زیاد بطریق ذیل است .

بطوری که قبلا متذکر شدیم نامبرده بامر عبدالملک مروان با یکصد هزار نفر لشکر شام و اختیارات نامحدود مأمور تسخیر عراق شده و با استعداد و لوازم و آذوقه کافی هم مجهز بود - و هیچ وقت شیمه عراق تاب مقاومت و دفاع از چنین لشکری را نداشتند ولی چون اراده خداوند متعال بر انتقام آل رسول قرار گرفته بود بمصدق آیه شریفه کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة بتدریج این لشکر عظیم در هم شکسته و متلاشی شد - و تقویت های بعدی که از ناحیه وسیع بلاد جزیره و موصل نسبت بلشکر شام بعمل میامد موثر واقع نگردید در مرکز شام شهر دمشق نیز بواسطه اختلافات زیاد بین سران بنی امیه اتحاد و اتفاق کامل وجود نداشت تا بتوانند کمک برسانند .

چه قسمتی از این لشکر قبلا بسرداری هامربن ربیعه مأمور تسخیر کوفه شده و بقتل رسیده و بادر صحرا ها هلاک و متواری گردیده بودند .

و عده دیگر در جنگ با یزید بن انس سردار شیمه که در نزدیکی موصل وفات یافت مقتول و فرقه بزرگی هم در واقعه نصیبین کشته و یا غرق شده بودند و با تمام این احوال اشکر شام چندین

برابر لشکر امیر ابراهیم بود زیرا تمام تواریخ اتفاق دارند که عده کوفیان بده هزار نفر نمیرسیدند و تعداد شامیان از هشتاد هزار نفر کمتر نبوده است و چهار ماه این مبارزه و معرکه بطول انجامیده است .

بطوری که شرح خواهیم داد قسمت اعظم این سپاه از ایرانیان طبقه حمراء که یکی از طبقات هفت گانه مردم کوفه در زمان خلافت خفه حضرت امیرالمومنین علیه السلام بودند تشکیل شده بود و ادعای آن مورخ ایرانی که میگوید زبان عربی در لشکر امیر ابراهیم فهمیده نمیشد چندان بی موضوع نیست

حمله اول

رئیس موصل که از دوستان اهل بیت طهارت بود نامشیمه را از حرکات و سکنات لشکر شام مستحضر مینمود تا اینکه بکروزخبر داد که امروز لشکر ابن زیاد از نهر خازر عبور نموده و بطرف کوفه رهسپار میشود اگر امیر کسینگاهی تشکیل داده و بان ها حمله نماید ممکن است این لشکر سنگین را کاملا مرعوب نماید .

این تدبیر مورد پسند واقع شده و امیر ابراهیم تشکیلات لشکر خود را بطریق ذیل مرتب نمود

میمنه را بورقاه بن غارب که از مردان نامی قبائل کوفه بود سپرده و یک هزار نفر مرد جنگی باو داد .
و میسره را نیز با هزار نفر بیرادر خود سائب بن مالک داد

و تیر اندازان را در مقدمه لشکر روان و خود با دوهزار مرد جنگی در قلب رهسپار و بقیه لشکر را در لشکر گاه گذاشته و دستور داد که تا دو فرسخ رانده و سپس توقف کرده و منتظر دستور باشند قریب ظهر دید بانان اطلاع دادند که قسمتی از قشون از آب خازر عبور و مشغول برپا کردن خیمه و خرگاه هستند ولی این زیاد با قسمت اعظم قشون در جای خود مانده اند معلوم نیست چه وقت حرکت مینمایند و بین او و لشکر اعزازی بکوفه چهار فرسخ فاصله داشت .

ابراهیم مراتب را ببیند و میسره اطلاع داده و فرمانداد که حمله همگانی نموده و لشکر شام را غافلگیر نمایند و از طرفی لشکر شام یکمرتبه متوجه شدند که از طرف کوفه لشکری میآید و در مقام تحقیق برآمدند که آنها چه کسانی هستند زیرا تصور نمیکردند که از کوفه لشکری بجنگ آنها فرستاده باشند بهر حال همیشه در آنها افتاد بعضی بخیال فرار و بعضی بخیال مدافعه بودند که تیر اندازان کوفه شروع به تیر اندازی نموده و مرد و مرکب را بهم میدوختند و سپس از طرف سرداران شیعه جنگ سخت انداخته و تاب مقاومت برای لشکر شام باقی نگذاشتند مردم شام اموال خود را گذاشته و از ترس جان خود فرار و یا خود را در آب انداخته غرق میشدند و یا سلیم و اسیر میگرددند بالجمله همه زیادی بقتل رسیده و بقیه فرار نمودند

امیر ابراهیم امر نمود در محل لشکر گاه شامیان لشکرش خیمه زده و بقیه لشکر نیز با آنان ملحق شدند - این زیاد پس از اطلاع

از قضایا از غصه مریض و حصین بت نمیر گندی را که از جمله کشتگان امام مظلوم بود طلبیده و تدبیر کار را از او خواستار گردید و تمامی سرهنگان شامی را بتابعت او مامور کرد حصین لشکر شام را بجنگ تحریر و ترغیب نموده و کسی را نزد امیر ابراهیم فرستاده و محل جنگ را در حوالی موصل تعیین نمودند لشکر کوفه از نهر خازر گذشته و جبری برای ارتباط با کوفه بر آن بستند و مدتی لشکر کوفه و شام در برابر یکدیگر صرف آرائی و مطابق اصول جنگی آن زمان بمبارزت های انفرادی مبادرت میگردند و هر دو لشکر بچنین جنگی راغب بودند زیرا کوفیان بر مراتب شجاع تر از لشکر شام و جنگ تن بتن نتیجه بنفع آنها تمام میشد

این زیاد هم با آنکه از این امر غافل نبود ولی بخیال رسیدن کمک از شام متمایل بود که دامنه جنگ بطول انجامد ابراهیم اغلب اسلحه و لباس افراد دیگر را میپوشید که شناخته نشود و شخصا در میدان می ایستاد و مبارزین را بقتل میرساند تا از این راه نقصان فاحش در لشکر شام راه یافت یکروز همیر ابن حباب گندی از لشکر شام بمیدان مبارزت آمده و فقط امیر ابراهیم را حریف خود دانست ابراهیم مثل شیر ژبان بسرعت برق خود را به میدان افکنده و بمقابل او آمد همیر همینکه ابراهیم را شناخت باو سلام کرده و گفت من برای جنگ نیامده ام بلکه سری دارم که خواستم فقط بشما گفته باشم بدان که من و قبیله ام ابداً در قضیه قتل امام حسین دخالت نداشته و در این جنگ هم ما را با کراه از شام اعزام داشتند و دوست ندارم که باشیعه آل علی (ع) بطرفداری

بنی امیه که ظالم و فاسق و فاجر و غاصب حقوق اهل بیت طهارت هستند جنک نمایم و مردم قبیله من که یک هزار نفر هستند در این عقیده راستغند و در موقع جنک همگانی با تمام قبیله خود بلشگر شام حمله خواهیم نمود تا بعال هم قبیله من بهیچ وجه در جنک دخالت نکرده اند ابراهیم فوق العاده خوشحال شد و او را بدعای خیر یاه کرد سپس بطور جنک زر گری قدری بایکدیگر در آویختند و عمیر رو بفرار نهاد و ابراهیم قدری او را تعقیب نموده و بصوف خود مراجعت نمود

پك تدیر موثر

رئیس موصل محرمانه ب ابراهیم اطلاع داد که خداوند بمر بن ربیع که در لشکر شام است پسری داده و در شب معینی این زیاد و تمام سرهنگان لشکر شام را بهمانی در باغ خود دعوت نموده ولی خود این زیاد بهت مرض نخواهد رفت باید بیراهه جمعی را بسر آنها بفرستی که در حالت مستی آنها را بقتل رسانیده و بلافاصله در روز بعد با جنک همگانی کار لشکر شام را یکسره نمائی والا ب آنها مدد رسیده و فوق العاده امر جنک از نقطه نظر عدم تعادل قواء مشکل خواهد شد و راه مناسب برای انجام اینکار و نقشه حمله مخفی را ارسال و محل باغرا کاملا توضیح داده بود. ابراهیم انجام این کار را خود و ورقاء غارب بعهده گرفته و در شب موعود با عده از شجاعان لباس سیاه که شعار سرهنگان و سرداران لشکر شام بود پوشیده و از راهیکه گفته شده بود بطرف مقصد حرکت کردند و رئیس موصل تعهد کرده بود که در صورت موفقیت شکست شامیان مسلم خواهد

بود. امیر ابراهیم که فوق العاده از این خبر خوشوقت شده بود امارت لشکر را بپرا در خود سائب بن مالک و اکذار و نیمه شب با اتفاق و رعاعن غارب و عده از شجاعان نامی کوفه بیراهه بسمت باغ معهود شتافت در حوالی باغ آتشی افروخته و جمعی در گرد آن مشغول باد کساری بودند همینکه طنطنه لشکر شیعه را دیدند بتصور این که این زیاد است سرا سیمه بداخل باغ دویده و سرهنگان را از آمدن او مطلع نمودند عمرو بن ربیع سر و پا برهنه استقبال و رکاب ابراهیم را بوسیده و در مقام تشکر از سر افراز نمودن او به آمدن در مجلس جشن شروع به تمهید مقدمه نمود ابراهیم بسنخان او گوش داده و در تاریکی بطرف عمارت میراند تا همراهان او کاملا باغ را محاصره نمودند و سپس صدای خود را به تکبیر بلند کرده و سنان نیزه خود را بسینه او کوبید و لشکر مسلح آماده رزم سرهنگان شامیان نیمه مست را در مجلس یزم از دم شه شیر گذرانیده و در ظرف چند دقیقه دیاری از آن ها باقی نگذاشتند و هر کس از باغ فرار نمود در خارج باغ بدست و رعاع بن غارب که با عده خود ماور حفاظت اطراف باغ بود بقتل رسیدند و تمامی احمال و ائقال موجوده را بر لشکر تقسیم و بلشگر گاه خود مراجعت و رئیس موصل را از موفقیت خود مستحضر نمود

همینکه شیر قتل سرهنگان باین زیاد رسید دانست که اهالی موصل با لشکر کوفه مساعدت داشته و این راهنمایی را آنها کرده اند و خواست که مردم شهر را گوشمالی بدهد کس فرستاد و رئیس موصل را نزد خود طلبید رئیس مطلب را فهمیده و بیبانه کسالت از حضور عذر خواسته و فوراً میو ابراهیم را از ماقع آگاه کرد

ابراهیم هم باو وعده داد که بحول و قوه الهی فردا کار لشکر شام را یکسره خواهم ساخت شامیان که بمبارزت انفرادی هادت کرده و انتظار حمله همگانی را نداشتند در آنروز تا حدی غافل صف آرائی کردند و همیر بن حباب هم این زیاد و حصین بن نمیر را اغفال کرده بود که در آنروز جنگ را خود و قبیله اش عهده دار خواهند بود اما همینکه تنور حرب گرم گردید و بر سم هر روزه داوطلبان شروع بمبارزت نمودند یکمرتبه تمامی لشکر شیعه از جای خود حرکت کرده و بلشکر شام حمله ور شد ندهمیر بن حباب که امیر میسره شامیان بود با یک هزار نفر اتباع خود بقلب لشکر شام حمله ور شد و در همین روز ظفر نام یکی از سرداران کوفه با دوهزار نفر از طرف مختار بکمک لشکر شیعه آمده بودند که در جنگ منتهی بفتح و نهائی شرکت نمودند (تصدیم) - امیر ابراهیم ترتیبات خاصی برای این روز داده بود که بر مراتب جدیدت و کوشش لشکر شیعه افزوده شود اولاً جسر شط خایزر را خراب کرده بود تا اگر لشکرش خواسته باشند فرار کنند راه نداشته باشند و بدین جهت در جنگ با فشاری نمایند ثانیاً از رئیس موصل خواسته بود که در آنروز دروازه‌ها را بسته و فراریان هیچ یک از دولشکر رازاه ندهد ثالثاً بتمام رؤسای لشکر تأکید نموده بود که سعی کنند عبید زیاد و حصین بن نمیر کندی که از قتل امام هستند سلامت جان در نبرند بالجمله تدبیر با تقدیر موافق آمده و باقتضای دار مکافات بودن این عالم چنان شکستی بر لشکر شام وارد

آمد که از یکصد هزار لشکر شام زیاده از هزار نفر نتوانسته فرار نمایند و تمام این لشکر در ظرف چهار ماه تدریجاً بدست لشکر شیعه کشته و یا اسیر و یا مجروح شده بودند در اثنای گیردار حصین بن نمیر هم بدست ورقاء بن غارب گرفتار و فوراً بقتل رسیده اما هیچ کس از حال این زیاد غدار خبر نداشت و تمامی لشکر شیعه خائف بودند که مباد این ملعون یکمرتبه دیگر بشام فرار و باز تولید فتنه و فساد نماید و باجد و جهد فوق العاده او را جستجو می کردند و مختصر اثری از او در دست نبود و غلامان خاصه او که اسیر شده بودند می گفتند امروز خودش سلاح جنگ پوشیده بود و در بین لشکر شام گردش میکرد و آنها را بچنگ ترغیب و تعریض میکرد و امیر ابراهیم هم مدتی بود که عبید زیاد را ندیده بود زیرا این ملعون بعد از مردن یزید از کوفه فرار و دیگر بگونه نیامده و در این مدت جنگ هم بهیچ وجه با او تلاقی دست نداده بود چه این ملعون بنفسه در میدان جنگ حاضر نمی گردید و همیشه مثل زنان در پس پرده می نشست ولی امیر ابراهیم بفراست دریافته بود که در جنگ مغلوبه با انظرود رو برو و شمشیری بر کتف او زد که تاسینه اش دریده است و دلیلی که بر این یکار داشت آن بود که شمشیرش بوی مشک میدهد و بعد از افتادن او فضا معطر شده است زیرا آن ملعون زخم و جراحت متعدفی داشت که برای معاوضه با عفونت نافه مشک بر آن می بست و امیر ابراهیم محل این مقتول را در کنار شط خایزر تشخیص میداد بالجمله ملازمان او پس از جست و جوی زیاد فریادشادی کشیده و جسد نحس و نجس او را بدرج دروازه موصل آویختند سپس سر این

زیاد و حصین بن نمیر کندی و عده زیادی از سرهای سرهنگان شامی و رومسای قبایل شامرا بکوفه برای مختار فرستادند که مختار نیز سرها را برای حضرت علی بن حسین و محمد حنیفه بجای فرستاد برای زخم متعفن ابن زیاد باز شیعه صورت اعجازی قائل شده اند که موقعیکه سر امام حسین را نزد ابن ملعون آورده اند سر را روی زانوی خود گذاشته است و قطره غونی از سر چکیده و لباسها و ران او را شکافته و از تخت او نیز عبور کرده و بزمین فرو رفته است و جراحان بهیچ وجه نتوانسته اند که این جراحت را علاج نمایند و تدریجاً بزرگ و متعفن شده بعدی که در اطلاق این زیاد کسی نمی توانست توقف نماید بدین جهت همیشه نافه مشک بر آن می بستند که بوی بد را مرتفع نماید

گرچه هر گونه خواری عادات که از آن هدی نقل کنند قابل قبول است ولی بدون اینکه قضیه بدین طرز واقع شده باشد ممکن است که این ملعون زخم متعفن داشته و باز تعصب در تمهید این حکایت تاثیر داشته باشد بهر حال باین فتح موصل و بلاد جزیره بدون دافع و مانعی بتصرف لشکر شیعه در آمد و امیر ابراهیم بر تق و فتح امور آن ولایت پرداخت کتاب مختار نامه که مندرجاتش چندان قابل توجه مورخین نیست قضیه الحاق عمیر بن حباب را بلشکر شیعه خدعه دانسته و متذکر شده که بالاخره عمیر تغلب ورزیده است ولی الحاق مهلب نامی را بلشکر شیعه و قتال و شهید شدن او را بدون تردید نقل کرده و قبیله هم نداشته که با او در این تصمیم مساعدت نمایند بهر حال از مجموع این روایات استفاده میشود که یکنفر از لشکر شام که شخص مهمی هم

بوده بلشکر امیر ابراهیم ملحق و در جنگ با لشکر کوفه مساعدت کرده است

تصرف شهر موصل و فظم بلاد جزیره

بعد از خاتمه جنگ ابراهیم از لشکر گاه خود بدارالاماره موصل انتقال یافته و بشکرانه موفقیت قتل ابن زیاد مجلس جشن مفصلی بر پا نمود در این جشن رئیس موصل و تمام رجال و اشراف آن حدود را پذیرفته و با اعطاء جوایز و مناصب عالی خوشدل گردانید و خود شخصا به حل و فصل امور کشوری پرداخت عده از امرای کوفه که برای کشتن ابن زیاد بلشکر او پیوسته بودند مراسم تودیع را بعمل آورده و بکوفه مراجعت نمودند ولی دسته دیگر با امیر ابراهیم در بلاد جزیره متفرق و هر يك ناحیه از آن حدود را تحت امارت خود در آورده و در نهایت عدل و انصاف با مردم سلوک می نمودند - مردم جزیره هم مفتون حسن سلوک امیر شده و نهایت درجه صمیمیت را در راندن امرای شامی که از طرف ابن زیاد کمارده شده بود و پذیرفتن نمایندگان او ابراز میداشتند سپس ابراهیم فتحنامه مفصلی حاکی از موفقیت لشکر شیعه و کسب تکلیف امارت موصل و توابع آن تهیه و با سر ابن زیاد و حصین بن نمیر کندی و سائر سر داران شام بکوفه فرستاد امیر مختار باروسای شیعه در باب حکومت موصل مشاوره نمود و در نتیجه چنین صلاح دیدند که ابراهیم شخصاً در موصل متوقف و امارت جزیره را اداره نماید لذا منشور ایالت و حکمرانی او را صادر و ابلاغ نمودند

بعد مختار امر نمود که سرهای سرداران شامی را بر سر نیزه زده و در تمام معابر و نواحی کوفه گردانیدند و سه روز شهر را آتین بسته و اهالی نسبت بیکدیگر تبریک و تهیت میگفتند کویند در کوفه اشخاصی بودند که از زمان قتل حضرت امام حسین (ع) تا قتل ابن زیاد هیچ دقیقه خندان نبوده و دائما اظهار تاسف از آن قضیه ننکین میشوند.

و سپس سر ابن زیاد و سایر کشتندگان امام حسین (ع) را با جوجه زیادی نزد حضرت امام زین العابدین ع فرستادند در حالیکه آنجناب مشغول صرف نهار بود حضرت فوراً سجده شکر الهی بجا آورده و فرمودند که وقتی ما را نزد ابن ملعون بردند که بخوردن چاشت اشتغال داشت و نسبت بما نهایت درجه اهانت را نموده بدین جهت من از خداوند متعال درخواست کرده بودم که سر او را وقتی نزد من بیاورند که مشغول صرف نهار باشم و این سجده شکر را برای استجابت دعایم بجای آوردم.

- راجع بسر ابن زیاد در مکه بین ابن عباس و ابن زبیر مباحثاتی شده که در تواریخ مندرج است بنظر نگارنده چندان مورد استفاده نیست که مورد بحث و تحقیق قرار دهیم

- آنچه مسلم است بدستور ابن زبیر که بر مکه مسلط بود دفن شده است.

هویت لشکر کوفه در جنگ ابن زیاد

بطوریکه سابقاً متذکر شدیم یکی از مورخین در باره این لشکر ادعا نموده که اغلب آنان ایرانی بودند بعدیکه زبان

عربی در اردو فهمیده نمیشد.

گرچه نگارنده این اذعارا صحیح ندانسته ولی قرائن و دلائل قاطعی در دست است که ایجاد ظن غالب بر صحت مدعا مینماید چنانکه اجمالاً به ان اشاره مینمائیم

در جنگ قادسیه که بین مسلمین و ایرانیان واقع شده چهار هزار نفر از لشکر ایران بانعام تسلیحات خود تحت شروط و مقررات ذیل بمسلمین ملحق شدند

۱ - آنکه در هر نقطه از ایران که فتح میشود و یادرسایر بلاد اسلامی که خواسته باشند ساکن شوند

۲ از غنیمت بطور مساوی با مسلمانان سهم داشته باشند

۳ با هر طایفه از عرب که خواسته باشند قرارداد دوستی منعقد بنمایند.

و پس از قبول سردار اسلام در کوفه که با امر خلیفه ثانی ساخته شد متوطن شده و در زمان خلافت امیر المومنین ع یکی از طبقات هفت گانه دارالخلافه را تشکیل و نسبت به حضرت در هر چه اول ارادت میورزیدند و بهمین جهت با اینکه قبلاً از طبقات عادی بودند جای طبقه اول اعوان و انصار خلافت را گرفته و در تمام کارهای دولت حقه اسلامی علوی ع طرف امر و اشاره شناخته شدند.

تا حدیکه ائمت بن قیس که یکی از شاهزادگان باستانی عرب در یمن و از بزرگان عرب بشمار میرفت به تقرب ایرانیان که در آن تاریخ بحرراء نامیده میشدند حسد برده و بر آنجناب اعتراض کرده و گفت یا امیر المومنین افراد حمرائین عرب و صورت شما فاصله

شده اند .

کتابیه از آنکه همیشه با آنان ملاقات و مشاوره داری حضرت امیر ع در جواب فرمودند که در اسلام نژاد و نسب عنوانی ندارد و محبت من با افراد مسلمین بهمان درجه خدمت و وصیمیت آنهاست معروفیت ایرانیان به جمرهء بعلت لباس سرخ جنگی آنها هنگام الحاق بمسلمین میباشد - بالجمله این طایفه و احفادشان همیشه طرفدار خاندان رسالت و امامت بوده و هنگام خروج مختار اکثر اتباع او را تشکیل میدادند

چنانکه خدمات ابو عمرو بن کیسان ایرانی در تمام مدت امارت مختار مورد تصدیق کلیه مورخین عرب و عجم است

محمد بن جریر طبری در تاریخ خود که بعضی نگاشته مینویسد هنگام جنگ مصعب زبیر با مختار وقتی که آثار شکست در لشکر کوفه ظاهر شد لشکر کوفه فریاد کشیدند (این بار دروغ گفت) مقصودشان وعده فتحی که مختار بان ها داده بوده است

دو نفر از سرداران لشکر کوفه در جنگ این زیاد که به ظفر و جعفر نامیده شده اند بهیچ قبیله ای از هرب منصوب نشده معلوم میشود که ایرانی بوده اند از مجموع این دلایل و قرائن استنباط میشود که اساسا اغلب اتباع مختار شیعه ایرانی بوده و تا آخرین درجه فدا کاری را هم نموده اند و افتخار انتقام اهل بیت طهارت از بنی امیه و اتباعشان در تاریخ بدست ایرانیان ثبت شده است

این عمل یا بهانه برای بدست آوردن استقلال از دست رفته یا برای رضای خدا و رسول ص یا بهر دو جهت بوده است

(هیدجان مدعیان خلافت نسبت بشیعه)

بطوریکه سابقا متذکر شدیم امیر ابراهیم در موصل مستقر و عمال خود را در بلاد جزیره استقرار داد - مامورین اموی از نقاط متفرقه ایالت موصل وهم چنین بقیه لشکر شکسته ابن زیاد بشام فرار و مراتب را با اطلاع عبدالملک مروان رسانیدند - آنملعون نیز مردم دمشق را بمسجد معاویه دعوت و با طرز فوق العاده پیچی اهالی را بر ضد شیعه تجهیز نمود و داعیانی هم برای جمع آوری لشکر با طرف فرستاد و عده کثیری را جمع آوری کرد و سپس برادر خود محمد بن مروان را بسرداری سپاه برگزیده و بالشکر فوق العاده زیادی بصوب موصل برای گرفتن انتقام و تصرف جزیره اعزام داشت -

از طرف دیگر محمد بن اشعث که یکی از رؤسای قتل امام حسین (ع) بود از کوفه ببصره گریخته و دائما مصعب زبیر را به جنگ با مختار و فتح کوفه تحریص مینمود - در این اثناء مهلب بن ابی صفره که از مشایخ بزرگ عراق و اغلب خوارج بدست او کشته و یا متفرق گردیده بودند در این امر با ابن اشعث همداستان و عبدالله زبیر را که در مکه لوای خلافت بر افراشته بود و داشتند که در مقام قلع و قمع کوفیان بر آید نامبرده نیز بعد از مشاهده سراین زیاد و سائر قتل که برای محمد حقیقه بمکه فرستاده شده بود و مشاجراتی که بین او و ابن عباس واقع گردید وجود مختار را در کوفه منافعی پیشرفت خود دانسته و از بلاد متصرفی خود لشکرهای زیادی در بصره متمرکز و بسرداری مصعب برادرش و مهلب بطرف کوفه حمله نمود و این حمله مقارن حمله محمد بن مروان بموصل انجام گرفت و بدین

جبهه ابراهیم نتوانست بمختار مددی برساند جمعی از مورخین گفته اند که ابراهیم فقط در قتل قتلہ امام حسین با مختار مساعد بوده است چون در این تاریخ از امر انتقام فراغت حاصل شده بود و در واقع جنگ در سر امارت کوفه بود از شرکت در جنگ خود داری کرده است ولی بعقیده نگارنده گرفتاری ابراهیم از جهت حمله محمد بن مروان از طرف شام مانع امداد شده است

بهر حال مصعب بالشکر بصره بکوفه ناخنه و مختار و اصحاب او را بتفصیل مندرج در تواریخ مقتول و در کوفه استقراریافت - امام محمد اشعث و عمر و بن حجاج که از قتلہ امام بودند هر دو در جنگ کشته شدند در این هنگام دیگر احدی از لشکر ابن سعد در کربلا که شناخته شود زنده نماند - - - و مختار در ساعات اخیر زندگانی خود در حال جنگ رجزی میخواست که مفادش این است الحمد لله بکشتن تمام قتلہ امام حسین موفق شدم حال اگر کشته شوم بارزوی دیرین خود رسیده و تاسفی ندارم در این وقعه مصعب زبیر باغواي عبد الرحمن بن محمد اشعث شش هزار نفر شیعه را که اغلب ایرانی بوده و مطابق قواعد شرح امان داده بود بقتل رسانیده و این ننگ را در خاندان زبیر که تا آن تاریخ در بین عرب بجوانمردی معروف بود تدبایقی گذارد گویند مدتی بعد از این واقعه مصعب زبیر بمدینه آمده خواست با عبدالله بن عمر که بزهد و تقوی معروف بود ملاقات نماید ولی عبدالله او را نپذیرفت مصعب پیغام داد که شاید این تکدر خاطر بعلمت قتل مختار برادر زن شماست که در کوفه قتلہ برپا کرده بود عبدالله جواب داد که مختار جوانمردانه در میدان جنگ کوشیده و بقتل رسیده و زبیر بار ننگ امان تو نرفت لذا براو تاسفی ندارم بلکه

غضب من بر تو برای این است که شش هزار نفر اهل نماز و قبله را بآدن امان بقتل رسانیده و باز هم خود را مسلمان میدانی - مصعب از آن عمل ننگین خود پشیمان گردید و تاهنگام قتل خود همیشه اظهار تاسف مینمود

در افترا ائمت

بطوریکه قارئین محترم ملاحظه میفرمایند نگارنده در این کتاب کلیه قضایا و اموری را که جنبه اغراق و یا تعصب داشته بی طرفانه مورد بحث قرار داده و بطریقی که عقل سلیم قبول نماید حل و تصحیح نموده است

اینک لازم است افترا تانی را نیز که از طرف معاندین در این نهضت ساده و بی آرایش شیعه داخل کرده اند یک یک مورد نظر قرار داده و صحت و سقم آنها را در میزان مستقیم عقل بیازمائیم (۱) قضیه - کرسی - در بعضی از کتب تواریخ نوشته شده که بعد از تسلط مختار بر کوفه باو خبر دادند که کرسی حضرت امیرالمومنین (ع) در نزد جمده بن هبیره خواهر زاده انجناب است و این جمده همان شخصی است که برای عمرو سعد از مختار امان نامه گرفته بود و در بین شیعه کوفه مقامی رفیع و ابهتی بسزا داشت مختار کرسی را از او گرفته و اصحاب خاصی به تولیت آن گماشت و عوام الناس به بتجلیل آن پرداختند بعدی که در موقع عزیمت ابراهیم بموصل برای جنگ با ابن زیاد قریب هفتصد نفر کرسی را بجلو راه آورده و یک نمایشات خرافی شبیه بیت پرستی داده اند و ابراهیم از دیدن آن منظره متاثر شده و استغاثه کرده که خدایا ما را بافعال سفهایمان مؤاخذه نفرما و دیگری نوشته که ابن هبیره وجود کرسی را نزد خود کذب دانست و با اشاره یا تهدید مختار

کرسی کثیفی را از دکان روغن زیت فروشی آورده و کرسی
 معهود معرفی نمود -- و دو نفر متصدی پیش نهادت که یکی از
 آنها موسی پسر ابوموسی اشعری و همیشه با حریر پوشیده بوده است
 - این قضیه بر فرض وجود مربوط بهختار نبوده چنانکه صاحب
 تاریخ طبری بعد از نقل این قضایا بطور اجمال از قول موسی بن
 عامر تصریح کرده که این اعمال را عبدالله بن نوف انجام میداد و
 میگفت مختار امر کرده است ولی مختار از این کارها تبری
 جسته و تکذیب مینموده است

۲) تربیت کبوتر - باز نوشته اند که مختار یکعده کبوتر
 تربیت نموده و در موقع جنگ در لشگرها کرده و انتشار میداد
 که اینها ملائکه هستند و بکمک ما آمده اند - این مطلب کذب
 محض است چه قضیه کبوتر را بعضی از نواریخ بطرز دیگر راجع
 باستخلاص او از جنگ حجاج در مدینه هم قید نموده اند که نگارنده
 قبلا مورد بحث قرار داده و تکذیب کرده است زیرا تباین و
 اختلاف زمانی بین این دروغ سازی را کاملا واضح نموده است
 و بکار بردن همان کبوتر قاصد که همیشه معمول بوده بدین صورت در
 آمده است

۳ - غیب گومی - مختار هیچوقت بعنوان اینکه خود
 از عالم غیب خبر میدهد اظهاری ننموده و مورخین معاند هم چنین
 ادعائی نکرده اند بلکه اظهار اطمینان میکردند که در نبرد بصره
 یا شام ما فاتح خواهیم شد و این عقیده برای مسموعاتی بوده که
 دیگران از حضرت امیرالمومنین (ع) نقل نموده بودند چنانکه غیر از جنگ
 معصب زبیر در تمام قضایا صادق مواعید او ظاهر شده است و در جنگ بصره هم

خبر صحیح در دست بوده نهایت در تطبیق آن اشتباه کرده بودند - از حضرت
 امیرالمومنین (ع) رسیده بوده که جنگی بین مردم بصره و مردی از ثقیف واقع
 میشود که فاتح ثقیفی خواهد بود و بتصور اینکه هر ادا از ثقیفی مختار است مردم
 کوفه بفتح خود یقین داشتند و مختار هم روی همین زمینه باشکر
 وعده فتح داده بود ولی صدق این خبر چندی بعد در جنگ عبدالرحمن
 ابن محمد اشعث و اهالی بصره یا حجاج بن یوسف ثقیفی ظاهر
 گردید و معلوم شد که موضوع مربوط بهختار نبوده پس نسبت
 ادعای غیب گومی بهختار افتراء و کذب محض است

۴ دعوی نبوت از اینجا پیدا شده که معاندین مختار را
 کذاب میخواندند و بعضی از طرفداران او از این عمل اظهار تاسف
 مینموده اند مختار در مقام تسکیت آنان گفته است که اگر مردم مرا
 کذاب میگویند زیاد متاسف نباشید زیرا مردم پیغمبران مرسل را
 هم کذاب میگفتند - مورخین از این عبارت مفهوم گرفته اند که
 دعوی پیغمبری داشته و خود را با سایر پیغمبران مقایسه کرده است و
 حال آنکه در طرز سخن گفتن عادی اینگونه تمثیل و تشبیه پیش می
 آید و ابدا متکلم هم قصد مفهوم آنرا ندارد

۵ جعل نامه - بعضی از معاندین ادعا کرده اند که اولین نامه
 مجعول در اسلام نامه بود که مختار بنام محمد حنفیه بکوفه آورد
 و سکوت محمد را در مقابل استعمال رؤسای قبایل کوفه که در مکه
 او را ملاقات نموده بودند مؤید دعوی خود دانسته اند - این ادعا
 و استناد بکلمی بر خلاف اوضاع و احوال زمان و افتراء عمدی است
 چه در آن تاریخ مکه در تصرف عبدالله زبیر و در مقابل بنی امیه کوس
 خلافت اسلامی را میزد و کوفه هم یکی از ایالات تابعه کشور او

او بود که مختار و کوفیان خیال شورش در آن شهر را داشتند چگونه ممکن بود که محمد باینکه در مکه ساکن و کاملاً در تحت نفوذ و تسلط ابن زبیر بود بتواند صریحاً دستور خروج شیعه را بر حکام و عمال او صادر نماید و حال آنکه با عبارات دیگر مفادنامه را تأیید و تصدیق کرده است چه فرموده من دوستدارم که انتقام اهل بیت طهارت گرفته شود ولو بوسیله غلامی حبشی باشد، و حضار مجلس هم با مقتضیات امروز استفاده لازم را که تأیید صدور نامه از طرف او باشد نموده اند والا متقاعد نشده و توضیحات بیش تری میخواستند

«خاتمه کار شیعه و تسلط بنی امیه بر موصل و کوفه»

بطوریکه متذکر شدیم مصعب زبیر بعد از قتل مختار در کوفه به امارت برقرار و سر مختار و جمعی از اتباع او را بمکه نزد برادرش عبدالله زبیر فرستاد و دستوری از طرف او دریافت داشت که بایستی فوراً بطرف موصل لشکر کشیده و آن حدود را متصرف و شیعه را مطیع و یا قتل عام و سپس برای قلع قمع بنی امیه بشامات بتازد و از طرفی عبدالملک مروان نیز در تعقیب برادرش محمد بن مروان که در مقدمه لشکر بموصل اعزام داشته بود بالشکرهای زیادی بدان بلاد روی آورد

عبدالملک و مصعب بعد از وصول بحدود موصل در مقام جلب ابراهیم اشتر بطرفداری خود برآمده و هر دو نفر نامه باو نوشته و با مواعیدی زیاد متابعت و همراهی او را خواستگار شدند. عبدالملک حکومت کوفه و بلاد عراق را بشرط بیعت باو و گذار میگرد مصعب امارت

موصل و بلاد جزیره را وعده کرده بود — و هر دو قصد در یکساعت بحضور امیر ابراهیم رسیده و ادای رسالت خود را نمودند که بعد از مشاوره با رجال و بزرگان عراق ائتلاف با اولاد زبیر پسندیده و اتع گردید — لذا فرستاد مصعب را نوازش نموده وعده مساعدت داد این زبیر که مدتها بود این نقشه را داشت از شادی در پوست نکنجیده و فوراً به تمام اخوان و انصار خود بطرف موصل حرکت کرد و امیر ابراهیم هم بشرط جنگ با بنی امیه و انتقام آل رسول و آزادی شیعه آل نعلی و احتراز از ظلم و جور با مصعب بیعت نمود و هر دو سردار اتباع خود را برای حمله لشکر شام آماده نمودند ولی افسوس که در مقابل انبوه لشکر شامیان مقاومت بی نتیجه و باینکه چندین مرتبه شکسته شدند باز بواسطه کثرت جمعیت بر مردم کوفه و بصره غلبه کرده و آنان را متفرق نمودند — ابراهیم و مصعب که هر دو در شجاعت و جلا دت در آن تاریخ نظیر نداشتند در این روز حملات سختی کرده و جنگهای مردانه نمودند که مکرر هدف خود را و صول بخیمه مخصوص عبدالملک قرار داده بودند — ولی عده از کوفیان که دل خوش از مصعب زبیر نداشتند و در مقام انتقام از او بودند فرصت را غنیمت دانسته و از معرکه کنار رفتند در اینحال زائده بن قدام بسرعم مختار بضر تیری سینه ابن زبیر را درید که فووا از اسب بر زمین افتاده و فریاد کشید که رسم کوفیان بی وفایی است زائده خود را باورا رسانید و جواب داد که چنین نیست بلکه انتقام بسرعم مختار را ارتو گرفتم

گویند در این روز زائده سعی زیاد کرد که بتواند عبدالملک را نیز بقتل رساند تا در یکروز دو مدعی امارت را کشته باشد ولی موفق

نگر دید اما ابراهیم مانند پیل امت بضر ب شمشیر و طعن نیزه میکوشید و هر چه همراهان او گوشزد می کردند که مقاومت زیاد تر نتیجه ندارد متقاعد نشده و میگفت من طالب شهادت هستم در ای بحالت جمعی از لشکر شام آن نامدار را احاطه کرده تیر باران نمودند که تمام بدنش مجروح گردید و بالاخره بانیل افتخارات زیاد و خدمات فوق العاده نسبت بآل رسول شربت شهادت نوشیده بخلد برین آرمید رحمته الله علیه و علی ایبه بدین ترتیب بلاد موصل و عراق بار دیگر تحت حکومت اموی قرار گرفته و دوره ظلم و جور شروع گردید

عبدالمملک مروان بااعوان خود بکوفه شتافت و در دارالاماره یادیر ابو موسی سر مصعب و ابراهیم را نزد او آوردند - یکی از حاضرین استعجاب کرده و چندین مرتبه تکبیر گفت عبدالمملک سبب انجالت را از او پرسید - گفت در این مکان سر حضرت امام حسین را (ع) در نزد این زیاد دیدم - و بفاصله مدت کمی سر این زیاد را در نزد مختار مشاهده نمودم و سپس سر مختار در نزد مصعب زبیر در همین تخت دیده شد و اینک سر مصعب را در نزد خلیفه می بینم - عبدالمملک متوحش شده و فوراً از جای خود بر خواسته و از آن عمارت خارج گردید و امر نمود که آن عمارت شو مرا - رنگون نمایند بهر حال دوره تسلط شیعه بر عراق که از تاریخ ۱۴ جمادی الثانی ۶۶ قمری هجری شروع شده بود بیا کمال ناسف در تاریخ ۲۰ / ذی قعدة ۶۷ بعد از موفقیقت بقتل عام لشکر کربلا و دشمنان اهل بیت طهارت خانم یافت

علی اکبر تشید

اسامی کتابهایی که در تالیف این مختصر (تحقیق تشید)

مورد مطالعه و بحث و استفاد و اقع شده است

شماره	نام کتاب	مؤلف
۱	ناسخ التواریخ	محمد تقی سپهر
۲	ناسخ التواریخ	عباسقلی سپهر
۳	روضه الصفاء	محمد خاوندشاه میر خوند
۴	روضه الصفاء	رضاقلی هدایت
۵	قره العین عربی	عبد بن محمد
۶	قره العین فارسی	آقا شیخ جواد شریعتمدار
۷	مختار نامه	شیخ عطاء بن حسام هراتی
۸	محاضرات الامم الاسلامیه	شیخ محمد المختصر می المصری
۹	عنصر شجاعت	آقامیرزا خلیل کمره
۱۰	تفسیر الجواهر	شیخ طنطاوی مصری
۱۱	تاریخ طبری	محمد بن جریر طبری
۱۲	اخبار ابو محنف	لوط بن یحیی ازدی
۱۳	حیب السیر	غیاث الدین خوند میر
۱۴	فتوح	اعشم کوفی
۱۵	وفیات الاعیان	ابن خلکان
۱۶	مروج الذهب	علی ابن حسین مسعودی
۱۷	احسن التواریخ	عبدالله مستوفی اصفهانی
۱۸	احسن التواریخ	حسن روملو
۱۹	ملل و نحل	شهرستانی
۲۰	قسمتهای مختلفه تاریخ اسلام	جرجی زیدان

(آگهی)

بموجب حکم شماره ۱۸۳۴ مورخ ۱۸/۴/۲۱ اداره کل سجل احوال حق

تقدم تشید اختصاص و انحصار باینجا بنیان داشته و اشخاص دیگر که این نام فامیلی

را اتخاذ کرده اند قانوناً و اخلاقاً مکلف به تبدیل هستند

و ضمناً تذکر می‌گردد که خانوادۀ مایک شعبه از طایفه ولی باری شهرستان

ساوه است که در دوره درخشان سلطنت شاه اسمعیل صفوی از اردوباد

بنواحی شهرستان متزبور مهاجرت کرده اند بنا بر این اشخاصیکه در طهران

خودشان را به تشید یا تشیدی یا تشید طهرانی معرفی کرده اند هیچگونه

قرابت و بستگی با خاندان ماندارند علی اکبر تشید - مهندس عباس

تشید - محمد اسمعیل تشید - محمد رضا تشید - محمد ولی تشید



